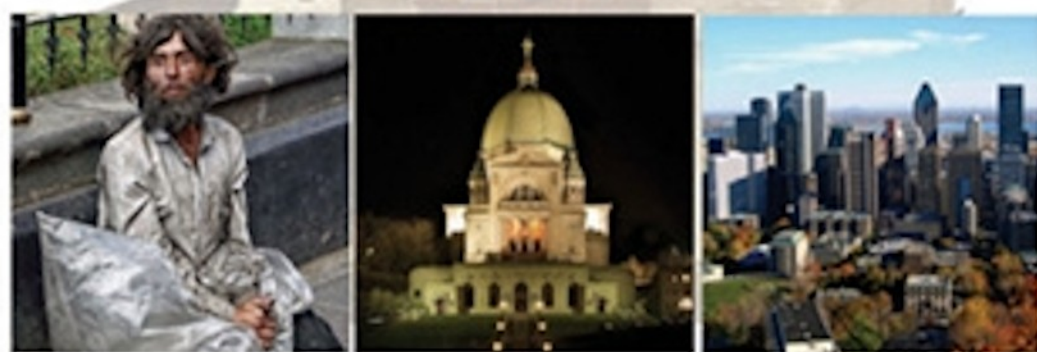




موسسه انتشارات
گوهر منقوش

واقعیت‌هایی از جهان غرب

واقعیت‌هایی از جهان غرب / سیدمرتضی لاجوردی



سیدمرتضی لاجوردی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

واقعیتهایی از جهان غرب

بر اساس تجربه واقعی زندگی در غرب
خواندن این کتاب به ویژه به نوجوانان
و جوانان توصیه می‌شود

سید مرتضی لاجوردی



نام کتاب: واقعیت هایی از جهان غرب
نویسنده: لاجوردی, سید مرتضی
ناشر: گوهرمنظوم
تاریخ نشر: ۱۳۸۸
نوبت چاپ:
شمارگان:
طرح روی جلد:
لیتوگرافی:
چاپ و صحافی:
قیمت:
شابك: ۹۷۸-۹۶۴-۸۹۹۴-۲۷-۸

نشانی: تهران - صندوق پستی ۱۴۴۸ - ۱۳۱۴۵
تلفن: ۶۶۴۶۲۰۳۷ - ۶۶۹۵۰۸۸۸
تلفکس: ۶۶۹۵۸۳۷۱

مقدمه

هنوز به یاد دارم در دوران کودکی، همسایه‌ای داشتیم که دخترش در آمریکا بود و این خانم با حالتی خاص در مورد اقامت دخترش در این کشور صحبت می‌کرد و من که چند سالی بیشتر نداشتم تحت تأثیر این‌گونه غربزدگی‌ها قرار گرفتم و این توهم در من به وجود آمد که غرب، جایی است بسیار بهتر و به گفته بعضی از غربزده‌ها که ممکن است پدر، مادر، همسایه، اقوام و مانند این‌ها باشند، بهشت است! در دوران کودکی، همیشه بر روی نقشه کشورهای مختلف غربی را پیدا و گمان می‌کردم به گفته غربزدگان، بهشت روی زمین است. از آنجا که غربگرایی از کودکی در ملت‌های غیر غربی نهادینه می‌شود، تأثیری بسیار عمیق بر رفتار، زندگی و تعامل انسان و جامعه دارد. اینجانب به لطف خدا به چندین کشور در آسیای شرقی، خاورمیانه، اروپا و کانادا مسافرت کردم و از نزدیک با روحیه و فرهنگ مردم این کشورها آشنا شدم و واقعیت‌هایی از این جوامع را مشاهده کردم.

کتاب حاضر، حاصل بیش از هشت ماه مطالعات غرب‌شناسی و مردم‌شناسی در کشور کاناداست. در طول این دوره، چهار ماه با خانواده‌ای کانادایی زندگی کردم تا با نفوذ در عمق جامعه کانادا، به درکی صحیحی از وضعیت جامعه غربی برسم. آنچه متوجه شدم، توهم و خیالات نادرستی است که مردم ما نسبت به زندگی در غرب دارند و متأسفانه بسیاری از ایرانیان مقیم کشورهای غربی، هیچ‌گاه در مورد این واقعیت‌ها صحبت نمی‌کنند ولی می‌دانند بسیاری از ایرانیان در کشور خودمان زندگی بهتری نسبت به آن‌ها دارند. ابتدای کتاب، بیشتر در مورد مشاهداتم در شهر مونترال کانادا می‌باشد و پس از آن، در مورد جوامع غربی است. گرچه کشور کانادا به عنوان نمونه، مورد بررسی قرار گرفته است، ولی باید بدانیم که ارزش‌ها و جوامع غربی بسیار به یکدیگر شباهت دارند و از طرفی اینجانب با افراد گوناگونی از ملیت‌های مختلف کشورهای غربی، مصاحبت و مجالست داشته‌ام که این تجربیات در این نوشتار مؤثر بوده است.

دانستن واقعیت‌های جهان غرب، به نفع زندگی شخصی و جامعه است؛ به این صورت که انسان قدرشناس وضعیت زندگی خود خواهد بود و با اعتماد به توانایی‌های خدادادی، در جهت پیشرفت و آبادانی کشور حرکت خواهد کرد. البته این چیزی است که کشورهای غربی نمی‌خواهند و شاید صدها سال تلاش کرده‌اند تا با ایجاد غریزدگی در ملت‌های دیگر، احساس توانایی و ابداع و نوآوری را از ایشان بگیرند و مهار آنان را به دست گیرند.

ملت بزرگ ایران، توانایی‌هایی دارد که بی‌گمان توان تبدیل شدن به قدرتی جهانی را دارد و این یک واقعیت است. مهم‌ترین مسأله، دانستن این نکته است که ما می‌توانیم و نیز بدانیم بزرگ‌ترین مانع در رسیدن به جایگاه شایسته ملت بزرگ ایران «غربگرایی» است. از این رو با نوشتن این کتاب، سعی دارم تا با بیان توهماتی که در مورد جامعه غرب وجود دارد، به ملت بزرگ ایران یادآوری کنم که ایرانیان پدیدآورندگان تمدن‌های بزرگی در طول تاریخ بوده‌اند و بار دیگر می‌توانند به جایگاه بلند خود دست یابند.

در طول مدتی که در جهان غرب بودم، مشاهده کردم تمام آنچه در مورد آنجا تصور می‌کردم به کلی متفاوت از واقعیت است. بنابراین احساس کردم وظیفه دارم در حد توانم این واقعیت‌ها را به اطلاع هموطنان برسانم.

از این رو سعی دارم ابعاد گوناگون واقعیت‌های غرب را بیان کنم. متأسفانه برای عده‌ای، جهان غرب "خوب مطلق" است و این تفکر و منش، ریشه بسیاری از مشکلات در جوامع غیر غربی است.

می‌خواهم بگویم جهان غرب، دارای ابعادی خوب در برخی زمینه‌هاست و در بسیاری زمینه‌ها نیز دارای ابعاد بد است.

هرچند نهادینه شدن غربزدگی، آگاه کردن مردم از واقعیت‌ها را دشوار ساخته، ولی هر حرکتی حتی کوچک، بهتر از بی‌حرکتی و تسلیم شدن است.

غربگرایی، چالشی بزرگ در جوامع غیر غربی

از بزرگترین مشکلات جوامع غیر غربی در عصر حاضر، تاثیر فرهنگ غرب و غربگرایی می‌باشد. تضاد و تقابل فرهنگ‌ها و تمدن‌ها با فرهنگ غربی یکی از بزرگترین چالش‌ها، در عصر حاضر است. غربزدگی حاصل یک فرآیند پیچیده است که در طول ده‌ها سال در جوامع دیگر ایجاد شده است.

توسعه فرهنگ غرب در جامعه موجب می‌شود تا هویت جامعه متزلزل شود و جامعه بدون هویت، دیگر زنده نخواهد بود.

هدف جوامع غربی از گسترش فرهنگ غربی، بی‌هویت ساختن ملت‌های دیگر به منظور سلطه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و نظامی می‌باشد. لذا این کشورها برنامه‌ای بسیار اساسی برای ایجاد غربگرایی در جوامع دیگر دارند.

در این کتاب سعی خواهد شد در بخش اول واقعیت‌هایی از جامعه کانادا مورد بررسی قرار گیرد تا بخشی از توهمات که توسط شنیده‌ها و

رسانه‌ها بوجود آمده است برطرف شود و در بخش دیگر به طور کلی در مورد غربگرایی صحبت خواهد شد.

گسترش غربزدگی به دو صورت در جوامع دیگر شکل گرفته است:

۱- توسط خود کشورهای غربی و با برنامه‌ای دقیق و بلندمدت

۲- توسط افراد همان جامعه

گسترش غربزدگی بوسیله کشورهای غربی و با برنامه‌ای هدفدار از سالها پیش در حال انجام است.

اصطلاح دروغ «جهان اول» و «جهان سوم»

یکی از دروغ‌های بزرگ کشورهای غربی، ابداع و ترویج اصطلاح‌های کذائی «جهان اول» و «جهان سوم» می‌باشد که متأسفانه توسط بسیاری از کارشناسان داخلی هم استفاده می‌شود درحالی‌که این اصطلاحات کاملاً منبع غربی دارند و در جهت برنامه‌ها و نیات سلطه‌گری آن‌ها می‌باشد.

فایده اصطلاح «جهان سوم» برای کشورهای غربی، تحقیر ملت‌ها و عقب‌نگه داشتن آن‌ها و گرفتن روحیه ابتکار و نوآوری و پیشرفت، با هدف سلطه همه جانبه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و نظامی می‌باشد.

فایده اصطلاح «جهان اول» برای کشورهای غربی

یکی از فواید داشتن اصطلاح «جهان اولی»، راضی نگه داشتن ملت‌های خودشان حتی در اسفناک‌ترین شرایط زندگی می‌باشد. زیرا

یک فرد غربی این توهم را دارد که جهان اولی است و بهتر از آن جهان سومی گرسنه‌ای است که هر لحظه ممکن است از گرسنگی بمیرد و هیچ دسترسی به آب، برق، تلفن، جاده و مانند این‌ها ندارد و کف زمین در بیابان خوابیده است.

در واقع در نظر یک فرد غربی این تفکر توسط رسانه‌ها و مواردی از این قبیل ایجاد شده است که جوامع غیر غربی، بسیار بدبخت هستند. بنابراین در بدترین شرایط هم احساس می‌کند که باید راضی باشد. پس با خود می‌گوید «من بهتر زندگی می‌کنم» و «من جهان اولی هستم» بنابراین هیچ اعتراضی نمی‌کند!

این حس جهان اولی موجب اعتماد به نفس کذایی برای مردم جوامع غربی شده است و برای آن‌ها یک عنوان جعلی بظاهر معتبر در سطح جهان ساخته است.

مثلاً اگر توالت‌شوی آمریکایی یا غربی به هر کشور دیگری سفر کند، همین عنوان جعلی «آمریکایی» کافی است تا از احترام خاصی در کشورهای دیگر برخوردار شود. مشاهده می‌کنیم چقدر این اصطلاحات جعلی «جهان اول» و «جهان سوم» کاربرد دارد. بوسیله این اصطلاحات، نه تنها مردم کشورهای خود را تحت هر شرایطی راضی نگه می‌دارند و برای آن‌ها اعتبار بین‌المللی درست کرده‌اند بلکه روحیه اعتماد به نفس را از ملل دیگر گرفته‌اند.

البته خود ما هم به غربی‌ها برای رسیدن به اهدافشان کمک کرده‌ایم به عنوان مثال خیلی از ایرانی‌ها که به غرب می‌روند، فقط در مورد خوبی‌های غرب می‌گویند و صحبت از نظم، قانون، فناوری و مانند این‌ها می‌کنند و از واقعیت‌ها نمی‌گویند.

به چه دلیل این هم‌وطنان فقط از غرب تعریف و تمجید می‌کنند؟

تعریف و تمجید از جهان غرب توسط برخی از هم‌وطنان، دلایل مختلفی دارد که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- می‌خواهند نشان بدهند که جای مهمی رفته‌اند که دیگران نرفته‌اند و یک کلاس و (موقعیت) و جایگاهی برای خودشان درست کنند.

۲- بسیاری از افراد مدت بسیار کوتاهی رفته‌اند و ظاهری را در یک منطقه کوچک دیده‌اند. مثلاً فقط در خانه برادر، خواهر، عمه و یا فرد دیگری بوده‌اند و آخر هفته را هم به پارک رفته‌اند و چمن دیده‌اند و خوششان آمده است! (البته برای انسان هر مکان جدیدی تازگی دارد و انسان را به سوی خود جلب می‌کند).

۳- خیلی از افراد نیز که در کشورهای غربی زندگی می‌کنند و بیشترشان هم زندگی اسفناکی دارند، حداقل به خاطر وجود غربزدگی در زادگاه خود، جایگاهی در کشور مادری بین اقوام و دوستان خود دارند که دلشان به آن خوش است بنابراین به هیچ وجه از وضعیت بد آنجا صحبت نمی‌کنند.

رسانه‌های داخلی و تأثیر آن‌ها در گسترش غربزدگی

یکی دیگر از دلایل توسعه غربزدگی در جامعه، تلویزیون، رادیو، روزنامه‌ها و مجلات کشور خودمان است. به عنوان مثال در تلویزیون، مرتب از کمبود امکانات صحبت می‌شود و از کشورهای غربی به عنوان کشورهایی با امکانات فراوان یاد می‌شود. زمانیکه مسابقات فوتبال

کشورهای غربی پخش می‌شود، جوان ما می‌بیند چمن ورزشگاه در کشورهای غربی از کیفیت بالاتری برخوردار است مثلاً سبزتر و قشنگ‌تر است و زمانیکه مسابقه فوتبال یکی از شهرهای کشورمان را نشان می‌دهند درحالیکه زمین فوتبالش چمن خوبی ندارد، آن دو را با هم مقایسه می‌کند و با خود می‌گوید غربی‌ها بسیار پیشرفته‌اند. به همین سادگی، چمن یک زمین فوتبال که از برنامه‌ای تلویزیونی پخش می‌شود در غربزدگی جامعه تأثیر می‌گذارد.

نمونه دیگر، کارشناسانی هستند که در برنامه‌های مختلف تلویزیونی شرکت می‌کنند. این کارشناسان از واژه کشورهای توسعه یافته، در حال توسعه و کشورهای توسعه نیافته به میزان فراوانی استفاده می‌کنند درحالیکه این اصطلاحات صد درصد غربی می‌باشد و ناخودآگاه برای اهداف شوم کشورهای غربی قدم برداشته می‌شود.

همانطور که گفتم این اصطلاحات غربی نیز مانند اصطلاحات غربی دیگر ("جهان اول"، "جهان سوم") ساخته و پرداخته خود غربی‌ها است تا ملت‌های دیگر را تحقیر کنند و آن‌ها را عقب نگه دارند و روحیه اعتماد به نفس را از آن‌ها بگیرند. و در عوض به مردم کشور خود روحیه اعتماد به نفس بدهند و جایگاهی بین‌المللی برای خود ایجاد کنند. البته در این زمینه بسیار هم موفق بوده‌اند زیرا منابع علمی بسیاری از اساتید کشورهای غیر غربی، از غرب می‌باشد. بنابراین این اصطلاحات را از منابع غربی یاد می‌گیرند و از این اصطلاحات بسیار استفاده می‌کنند، غافل از اینکه ناخودآگاه به اهداف غرب کمک می‌کنند.

همچنین نمایش فیلم‌ها و سریال‌های خارجی که در آنها از هنرپیشه‌های زیبا و خوش‌تیپ استفاده می‌کنند و طبیعت زیبا و خانه‌های ویلایی آنچنانی را نشان می‌دهند در گسترش غربگرایی در جامعه تأثیر فراوان دارد. نمایش این‌گونه فیلم‌ها و سریال‌های خارجی از تلویزیون، موجب می‌شود که در بینندگان این توهم ایجاد شود که طرز زندگی در جوامع غربی به همین صورت مجلل و مرفه است درحالی‌که واقعیت جامعه غربی، به این شکل نمی‌باشد (همان طوریکه نمایش زندگی‌های اشرافی در فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی، بیانگر سطح واقعی زندگی مردم نیست). واقعیت این است که زندگی بسیاری از هم‌وطنان، از بسیاری از مردم در کشورهای غربی بهتر و برتر است.

نمایش فراوان فیلم‌ها، سریال‌ها و کلاً محصولات تلویزیونی غربی از تلویزیون سراسری، در گسترش هر چه بیشتر فرهنگ غربی و بزرگنمایی غرب در اذهان مردم بسیار مؤثر است.

انتشار آمار، گزارش و ارقام دروغین توسط کشورهای غربی

آمار و ارقام دروغین بسیاری توسط موسسات مختلف در کشورهای غربی منتشر می‌شود و جالب اینکه در کشورهای دیگر از این آمار و ارقام به عنوان منبع استفاده می‌کنند، غافل از اینکه استناد به این آمار و ارقام یعنی در خدمت کشورهای غربی بودن. به عنوان مثال یک کمپانی غربی^۱ بنا به ادعای خودش با توجه به معیارهای توسعه انسانی و

^۱ - Mercer Consulting، موسسه مشاوره مرسر که شهرهای جهان را بر اساس معیارهای توسعه انسانی رتبه‌بندی می‌کند. گزارش‌های این موسسه مورد استفاده مجلات و وبسایت‌های معروفی همچون Citymayors قرار می‌گیرد.

استانداردهای زندگی، کشورهای جهان را طبقه‌بندی می‌کند، درحالی‌که همیشه کشورهای مهاجرپذیر کانادا، استرالیا، نیوزلند و کلاً شهرهای کشورهای غربی در بالای این رده‌بندی قرار دارند.

جالب است که بسیاری از روزنامه‌ها و وبسایت‌های کشورمان نیز عین این آمار را با تیتراژ "بهترین شهرهای جهان برای زندگی" چاپ می‌کنند. حتی تلویزیون نیز این خبر را در بخش خبری پخش می‌کند. درحالی‌که عملاً بطور چشم و گوش بسته در خدمت توسعه‌گرایی در کشور و به سود کشورهای غربی است.

این کمپانی‌ها با انتشار این آمارهای دروغ و قرار دادن کشورهای مهاجرپذیر کانادا، استرالیا، نیوزلند و مانند این‌ها اهداف زیر را دنبال می‌کنند:

۱- کسب سرمایه و پول ثروتمندان کشورهای دیگر که به آن‌ها تلقین شده است از کشورهای جهان سومی هستند.

۲- آوردن تحصیل‌کردگان کشورهای دیگر که فکر می‌کنند و البته بهتر است بگوییم به آن‌ها تلقین شده است که جهان سومند.

اکنون واقعیت چیست؟ خوب است افرادی را که مهاجرت کرده‌اند مورد بررسی قرار دهیم تا ببینیم چقدر آن سرزمین رویایی که قبل از مهاجرت تصور می‌کردند با این سرزمین کذایی که اکنون در آن زندگی می‌کنند، تفاوت دارد.

همیشه به آمار و گزارش کشورهای غربی باید با دیده شک و تردید نگاه کرد و نباید به آن‌ها اطمینان نمود. برای اینکه واقعیت‌هایی از جهان غرب را شرح دهیم، در مورد وضعیت زندگی در جامعه کانادا

می‌نویسم. این واقعیت‌ها، حاصل بیش از هشت ماه زندگی در کانادا می‌باشد که چهار ماه آن را با خانواده‌ای کانادایی زندگی کردم تا به عمق جامعه کانادا وارد شوم و به درک صحیحی از آن برسم. شهری که من در آن زندگی کردم شهر مونترال بود. برای ایجاد یک تصویر واقعی، این شهر را از جوانب مختلف مورد بررسی قرار می‌دهم.

حمل و نقل

۱- متروی مونترال

شاید بتوانیم عنوان کثیف‌ترین و آلوده‌ترین متروی دنیا را به متروی شهر مونترال بدهیم. هوای محیط داخل مترو آلوده است و آزمایش‌ها، وجود قارچ را در هوای مترو تأیید کرده‌اند. مترو بسیار کثیف است و اکثر ایستگاه‌ها هیچگونه تزئینی ندارد و دیوارها با سیمان تیره و کثیف پوشیده شده است.

واگن‌های جابجایی مسافران، قدیمی و کثیف می‌باشند و سر و صدای واقعاً آزار دهنده‌ای دارند. البته فراموش نکنیم که به یک کانادایی تلقین شده است که جهان اولی است، پس هیچ اعتراضی ندارد!

۲- اتوبوس‌ها در مونترال

بنا بر تخیلات و تلقین‌هایی که سال‌ها بوسیله دیگر هم‌وطنان غرب رفته و نیز رسانه‌هایی که تبلیغ می‌کنند جهان تکنولوژی در غرب می‌باشد، گمان می‌کردم سیستم اتوبوسرانی خوبی باید در شهر وجود داشته باشد ولی اصلاً اینچنین نبود. اتوبوس‌ها بعضاً کثیف هستند و در برخی خط‌ها و ساعت‌ها، واقعاً شلوغ و متراکم می‌باشند.

قبلاً شنیده بودم اتوبوس‌ها در کانادا خیلی دقیق هستند اما به یاد می‌آورم اتوبوسی هشت دقیقه تأخیر کرد. هشت دقیقه انتظار در سرمای بسیار شدید مونترال واقعاً دشوار است. بعضی مسیرها در هر ساعت فقط یک اتوبوس می‌آید. تاکسی خیلی گران می‌باشد و مردم خودِ شهر به ندرت از تاکسی استفاده می‌کنند. بنابراین مردم باید منتظر اتوبوس بمانند تا بالاخره اتوبوس بیاید. قیمت ماشین به نسبت ارزان می‌باشد ولی هزینه‌های جانبی زیادی دارد. از جمله بیمه، بنزین و حتی پارکینگ که باید برای آن‌ها هزینه پرداخت شود. بنابراین خیلی‌ها از خرید ماشین منصرف می‌شوند.

بد نیست بدانیم که سیستم حمل و نقل در کشور کانادا بوسیله خطوط هوایی، ریلی و جاده‌ها انجام می‌گیرد. با توجه به وسعت زیاد این کشور و نیز جمعیت نسبتاً کم آن، سیستم حمل و نقل هوایی بسیار پر رونق و فعال است.

بهداشت در مونترال

۱. در کوچه‌ها و خیابان‌ها، مدفوع و ادرار سگ بسیار مشاهده می‌شود. مخصوصاً در زمستان که برف زمین را می‌پوشاند، این کثافات به خوبی نمایان است.
۲. در برخی از مدارس به دانش‌آموزان در مورد شپش هشدار می‌دهند و در بعضی مدارس شپش وجود دارد! کمی باید فکر کنیم. بله، شپش در مدارس کشوری که به اصطلاح خودشان جهان اول است و آن هم در دومین شهر بزرگ کانادا.

استاندارد مواد غذایی

مواد غذایی و میوه‌ها، مملو از رنگ‌ها، نگهدارنده‌ها و طعم‌دهنده‌های مصنوعی است که به شدت به سلامت انسان آسیب می‌رساند. اگر خوب نگاه کنیم می‌بینیم که به عنوان مثال داخل خیارشور، انواع و اقسام مواد غیر ضروری و غیر سالم مثل رنگ‌ها و موادی از این قبیل وجود دارد. در واقع این‌ها یک مافیای متصل بهم می‌باشند.

تولید این رنگ‌ها، نگهدارنده‌ها و طعم‌دهنده‌های مصنوعی، خود تجارت بسیار عظیمی است. بعد از اینکه مردم به علت خوردن محصولات ناسالم مریض می‌شوند، باید به دکتر و بیمارستان مراجعه نمایند و پس از آن هم باید داروی فراوانی مصرف کنند.

یکی از عوامل گسترش انواع سرطان‌ها و بیماری‌های ناعلاج در عصر حاضر، می‌تواند مصرف میان‌مدت و بلندمدت همین مواد غذایی مصنوعی و ناسالم باشد.



مواد غذایی

کنترل خوبی روی کیفیت مواد غذایی وجود ندارد. قبلاً با توجه به توهماتی که توسط دیگران و رسانه‌ها در مورد غرب داشتیم، گمان می‌کردم دولت‌های غربی نسبت به سلامت مردم‌شان به شدت حساس هستند و کنترل خیلی خوبی روی کیفیت مواد غذایی دارند. اما این گمان، اشتباه بود. از یکی از بزرگترین فروشگاه‌های زنجیره‌ای شهر مونترال یک بسته پسته خریدم درحالی‌که جلدی بسیار زیبا و فریبنده داشت. نمی‌دانم چه بگویم که پسته‌ها کپک زده بودند یا چیز دیگری ولی گمان نکنم در تمام ایران فاسدتر از آن در هیچ فروشگاه‌ای پیدا شود. مورد دیگر یک کنسرو ماهی بود که تاریخ انقضاء نداشت. پس از اینکه از فروشندگان خواستم به من در پیدا کردن تاریخ انقضاء آن کمک کنند و آن‌ها نتوانستند، از خرید آن خودداری کردم.

احساس حقارت تمام کشورهای غربی نسبت به آمریکا

کانادایی‌ها هم به شدت مرعوب تبلیغات و ظاهر آمریکا هستند به طوری که مثلاً مراوده با آن‌ها را برای خود یک کلاس حساب می‌کنند. کانادا در واقع مستعمره آمریکا است. از نمک گرفته تا حتی چیپس و پفک آمریکایی در فروشگاه‌ها همه جا را فرا گرفته است.

محصولات غذایی و میوه‌های آمریکایی همه جا هست. منتها تبلیغاتی که برای آمریکا در طول سالیان دراز انجام شده، از هالیوود گرفته تا دیگر رسانه‌ها، سود زیادی برای کانادای مستعمره داشته و کلی اعتبار دروغین برای این کشور کسب کرده است بطوریکه سرمایه‌دارها و تحصیلکرده‌ها نیز با همین تبلیغات کذایی به این سرزمین می‌آیند.

یعنی بزرگنمایی آمریکا توسط فیلم‌های هالیوودی و رسانه‌های این کشور، به سود تمام کشورهای غربی بوده، و موجب بزرگنمایی کشورهای غربی در نظر کشورهای غیر غربی شده است.

اخلاقیات مصنوعی

در فروشگاه‌ها همیشه به شما خوش آمد و این نوع حرف‌ها گفته می‌شود اما آیا واقعی و از صمیم قلب است؟ مسلماً نه! مثلاً به صندوقدار گفته شده است که باید به مشتری «بُن ژور» (روز به خیر) بگوید، و این عمل یک وظیفه است. صندوقدار ممکن است نخواهد چنین کاری را انجام دهد، اما رئیسش به او گفته که این قانون کار است و او نیز باید اطاعت کند.

حال بعضی افراد که از کشورهای دیگر به کشورهای غربی می‌روند، چون اغلب یک نگاه سطحی از همه موارد دارند، بلافاصله قضاوت می‌کنند و می‌گویند چقدر غربی‌ها متمدن و با تربیت هستند! غافل از اینکه فقط ظاهر را می‌بینند و شخص مذکور شاید واقعاً نخواهد «روز به خیر» بگوید، ولی باید این کار را انجام دهد.

در بانک‌ها نیز به همین صورت است. یکی از هم‌وطنان به من گفت کارمندان بانک در ساعات کار، خوش اخلاقند. اما واقعیت این است که اگر کار شما با آن‌ها، پنج دقیقه از ساعت کار بگذرد، خواهید دید که تغییر رفتار می‌دهند و ماهیت واقعی و درون خود را نشان می‌دهند.

به عبارت دیگر، رفتار تجاری و به مقصود مالی، اخلاقیات را تعریف می‌کند و صداقتی در کار نیست. وارد فروشگاه می‌شوید، و مشاهده می‌کنید که کار یک خانم و وظیفه‌اش «روز به خیر» گفتن به افرادی

است که وارد می‌شوند. البته نه به این خاطر که ایشان، آدم خیلی خوبیست و به همه احترام می‌گذارد، بلکه این خانم حقوق دریافت می‌کند تا به مشتریانی که از در وارد می‌شوند «روز به خیر» بگوید. از یکی از دوستانم به نقل از وزیر مهاجرت کانادا شنیدم که گفته بود، مهاجرین نسل اول، یعنی مهاجرانی که از کشورهای دیگری می‌آیند را نمی‌خواهیم زیرا آن‌ها در فرهنگ دیگری شکل گرفته‌اند و تا آخر عمر می‌خواهند با همان فرهنگ زندگی کنند. ما بچه‌های این مهاجرین را برای جامعه کانادا نیاز داریم. یعنی بچه‌ها را طوری در سیستم کانادا تربیت می‌کنیم که فرهنگ کانادایی داشته باشند و برای کانادا مفید باشند.

سیستم سکولار در کشور سکولار

سیستم آموزش و پرورش و رسانه‌ها در جوامع غربی طوری طراحی شده است که افراد جامعه را سکولار تربیت کند. این سیستم به گونه‌ای است که عملاً سکولاریسم در خون افراد نفوذ کرده است. به عبارت دیگر، انسان‌ها در جوامع غربی برنامه‌ریزی می‌شوند که چگونه فکر کنند، چگونه احساس کنند و حتی چگونه عمل نمایند.

البته اکثریت غالب جامعه (تقریباً صد درصد جامعه) در تمام طول عمر خود فکر نمی‌کنند که مثلاً چرا من اینم که الان هستم؟ چرا این گونه فکر یا احساس می‌کنم؟ و یا چرا بدین شکل عمل می‌کنم؟ زیرا به علت مشکلاتی که جهان مسیحیت با کلیسا در قدیم داشته است، این سیستم طراحی شده تا شرکلیسا از سر جامعه برداشته شود و به قول خودشان، پیشرفت و آزادی بدست آورند.

به عنوان نمونه، لباس رسمی مدرسه برای دختران دامن بسیار کوتاه است، یعنی به دختران آموزش داده می‌شود که بدین شکل لباس بپوشند و آن‌ها نیز هرگز فکر نمی‌کنند که این لباس برای زنان مناسب نیست. برای اینکه سیستم اینگونه تعریف شده است و حیاء و عفت در این سیستم سکولار معنا ندارد. همچنین از اعتقاد در جامعه تقریباً خبری نیست، به جز عده کمی، مردم واقعاً بی‌دین و ایمان شده‌اند. و این همان چیزی است که برای جامعه غیر دینی و سکولار طراحی شده است. شخص حتی خودش هم نمی‌داند که چرا به هیچ چیز اعتقاد ندارد. در واقع ساختار فکری او را برنامه‌ریزی کرده‌اند تا غیر دینی و سکولار فکر کند.

با برخی از غربی‌ها صحبت کردم و دیدم اعتقاد به داروین‌یسم به شدت در آن‌ها قوی است و در مدرسه مدام این تئوری را در گوششان می‌خوانند. پس باور کرده‌اند که از نسل میمون هستند و تکامل یافته‌اند در نتیجه (نعوذبالله) خالق ندارند. جالب اینجاست با وجود این که نظریه داروین با علوم جدید رد شده است، اما در کتاب‌های درسی خبری از تحقیقاتی که نظریه داروین را رد می‌کند نیست.

فکر می‌کنید چرا این گونه است؟ زیرا در این کشورها برای ایجاد جامعه غیر دینی و سکولار نیاز دارند که مردم باور کنند از نسل میمون هستند و نعوذبالله خدایی آن‌ها را خلق نکرده است.

مسأله دیگر اینکه اعتقاد به نظریه انفجار بزرگ (big bang) دارند که می‌گوید جهان با یک انفجار بزرگ آغاز شد. البته این یک نظریه علمی است که ممکن است درست و یا نادرست باشد ولی استنتاجی که در

جوامع غربی از این نظریه می‌کنند، عجیب است. در غرب فکر می‌کنند به علت اینکه جهان با این انفجار بزرگ آفریده شده است پس نعوذبالله خالق وجود ندارد. یک تئوری (نظریه) علمی، که ممکن است درست یا نادرست باشد و حتی در صورت درست بودن چه ارتباطی به انکار خداوند دارد چیزی است که به سختی می‌توان رابطه‌ای بین آن‌ها پیدا کرد.

و یا اینکه بر طبق نظریه‌ای، خلقت در کره زمین از یک سلول آغاز شده است و بعد از آن موجودات مختلف پدید آمده‌اند.

همانطور که می‌بینید همه اعتقادات در این جامعه سکولار و غیر مذهبی براساس نظریه و شک و تردید استوار است. البته چون در مسیحیت مفاهیم عمیق و پیشرفته و امروزی که بتواند روح بشر عصر حاضر را راضی و اغنا کند وجود ندارد، این جوامع ناچارند به این تئوری‌ها معتقد شوند.

مانند تمام جوامع دیگر، اکثریت جوامع غربی را افراد معمولی تشکیل می‌دهند. طبقه‌ای که بسیار سطحی به مسائل فکر می‌کنند و فقط به فکر زندگی کردن هستند. زیاد وارد جزئیات نمی‌شوند و در نتیجه اهل تفکر، اندیشه و تأثیرگذاری در جامعه نیستند.

در اینجا می‌خواهم چند نکته مثبت نیز در مورد کانادا بیان کنم. چون سعی من انعکاس واقعیت‌های جامعه کانادا بوده است و این نکات مثبت نیز جزء این واقعیت‌هاست.

۱. بیمه درمانی رایگان و همگانی

۲. پرداخت کمک هزینه به فرزندان

۳. اجاره نمودن خانه بدون نیاز به پرداخت پول پیش

۴. مدیریت و سیستم نظارت و کنترل قوی

وجود بیمه درمانی همگانی و رایگان

یکی از نکات مثبت در کانادا این است که تمام افراد کانادایی و مقیم در این کشور، تحت پوشش بیمه درمانی همگانی و رایگان قرار دارند. صرفه نظر از اینکه فرد بیکار یا مشغول به کار باشد، فقط کانادایی و یا مقیم بودن کافی است تا شخص تحت پوشش این بیمه درمانی رایگان قرار گیرد.

شاید اگر روزی بتوانیم در کشورمان نیز بیمه درمانی رایگان و همگانی داشته باشیم، متقاضیان استخدام دولتی کاهش یابند. زیرا در کشور ما شخص با استخدام رسمی شدن در یک شغل دولتی است که نسبت به بیمه درمانی خود و خانواده‌اش مطمئن می‌شود.

پرداخت کمک هزینه به فرزندان تحت عنوان "منفعت فرزندان (بچه‌ها) از مالیات"

به سبب هزینه بالای زندگی و مسائل دیگر در جامعه کانادا، بسیاری از مردم، علاقه‌ای به داشتن فرزند ندارند. بنابراین دولت کانادا سعی می‌کند با پرداخت مشوق‌های مالی، مردم را به داشتن فرزند تشویق کند. این مشوق‌ها که تحت عنوان "منفعت فرزندان (بچه‌ها) از مالیات" می‌باشد، از بدو تولد کودک تا سن هجده سالگی به والدین و سرپرست کودک پرداخت می‌شود. مقدار این کمک هزینه در ایالت‌های مختلف کانادا متفاوت است ولی در ایالت کبک برای هر فرزند مبلغ پانصد دلار

کانادا بصورت ماهیانه پرداخت می‌شود که البته این سیاست تشویقی مؤثر بوده است.

اجاره خانه بدون پول پیش

در کانادا اجاره کردن خانه، نیاز به پول پیش ندارد و فقط اجاره‌بها پرداخت می‌شود. سایر هزینه‌ها مانند برق و تلفن بستگی به قرارداد اجاره دارد. بنابراین می‌توان گفت مستقل شدن از خانواده کار چندان سختی نیست. در ایالت کبک آب رایگان است.

مدیریت و سیستم نظارت و کنترل قوی

بدون شک یکی از دلایل موفقیت غربی‌ها در برخی زمینه‌ها، وجود مدیریت و سیستم نظارتی و کنترلی قوی در سطوح مختلف می‌باشد. به عنوان مثال اگر با شرکتی که برق منزل را تأمین می‌کند تماس گرفته شود، این تماس جهت کنترل و نظارت، ضبط می‌شود. شخص پاسخ‌دهنده که می‌داند رفتار و پاسخش تحت کنترل و نظارت است، خوب رفتار می‌کند، و تلاش زیادی برای برطرف نمودن مشکل خواهد نمود و معمولاً تا راضی شدن شخص تماس گیرنده، به تلاش ادامه می‌دهد.

یا مثلاً در رانندگی، جدای از اینکه آموزش رانندگی به خوبی انجام می‌شود، در صورت تخلف از قوانین رانندگی، جریمه‌های سنگینی وجود دارد که بسیاری از مردم را از تخلف کردن منصرف می‌سازد.

برافراشتن پرچم، برای ایجاد روحیه وطن‌دوستی

یکی از راه‌های ایجاد روحیه در یک جامعه و ایجاد احساس وطن‌دوستی، برافراشته کردن پرچم ملی آن کشور در بسیاری از ساختمان‌ها، فروشگاه‌ها، هتل‌ها و حتی منازل مردم می‌باشد. در کانادا نیز چنین می‌کنند تا روحیه عرق به کشور را در مردم خود ایجاد کنند و مردم با روحیه و عشق به وطن، تنها به منافع خود توجه نکنند، بلکه منافع کشورشان را نیز در نظر بگیرند. حتی مشاهده می‌شود که شخصی معلول، بر ویلچر برقی خود پرچم ملی کوچکی از کشورش نصب کرده است. بهتر است در کشور ما نیز به این مسأله توجه شود و حتی پرچم ملی کشور، به صورت رایگان و به میزان فراوان در جامعه توزیع گردد تا با برافراشتن پرچم ملی کشور در بسیاری از ساختمان‌های مرتفع، اداره‌ها، منازل و مانند این‌ها، به حس وطن‌دوستی در جامعه کمک شود.

امنیت اجتماعی برای زنان

لااقل من به مورد خاصی برخورد نکردم و به طور کلی مطلوب است. البته مواردی را شنیدم که قابل توجه نبودند. علت این مسأله هم به طراحی سیستم در ممالک غربی باز می‌گردد. یک نوزاد پسر که در این ممالک به دنیا می‌آید از همان بدو تولد با انواع عکس‌های نیمه برهنه تبلیغاتی و انواع فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی که از زنان آرایش کرده و بعضاً نیمه عریان استفاده می‌کنند، بمباران می‌شود. همچنین زنان هنگامی که درجه حرارت هوا خوب باشد، لباس کمتری می‌پوشند و خیلی عادی زندگی می‌کنند. بنابراین

شهوت انسانی که با نگاه کردن افروخته می‌شود در مردهای غربی به مراتب کمتر است. زیرا از بدو تولد در چنین جامعه‌ای بزرگ می‌شوند و دیگر هر چیزی نمی‌تواند آنها را از نظر جنسی تحریک کند.

اگر فردی به دنبال پیدا کردن دوست پسر و یا دوست دختر باشد، به کلوب‌های رقص می‌رود و در آنجا با یکدیگر آشنا می‌شوند. در خیابان کسی مزاحم دیگری نمی‌شود که دلیل آن به نظر من دو مورد است:

۱- در سیستم غرب، این کارها، مکان و زمان مشخصی دارد.

۲- به راحتی به هر شخصی در خیابان اعتماد نمی‌کنند.

در واقع این یک سیستم است که در جوامع غربی، برای ایجاد امنیت برای زنان به ظاهر خوب عمل می‌کند.

ولی اشکال این سیستم چیست؟

مردانی که حرارت مردانگی کمی دارند و در خیابان و محل کار هر روز با ده‌ها زن بی‌حجاب با لباس‌ها و دامن‌های کوتاه مواجه می‌شوند، این دیدنی‌ها موجب کاهش توجه مرد به همسرش شده و گرمای خانواده به سردی می‌گراید و آمار طلاق ۷۸٪ را بوجود می‌آید.

برخلاف باور، بسیاری از افراد در جوامع غربی، مشکل جنسی دارند و فروش قرص‌های افزایش‌دهنده میل جنسی، از بازار خوبی برخوردار است. این بدان سبب است که کنترل میل جنسی در جوامع غربی معنا ندارد و شخص به هر صورتی حتی بطور مصنوعی و خود ارضائی به آن پاسخ می‌گوید. به گونه‌ای که طغیان میل جنسی و پاسخ دادن به آن به روش‌های غیر طبیعی، موجب به وجود آمدن بیماری‌های جسمی و روانی بسیار شده است.

آنچه کاملاً مشهود است فرهنگ خودگرایی است. یعنی هر شخصی به فکر خودش است و دیگران اهمیت چندانی ندارند. برادر برای خودش زندگی می‌کند و خواهر نیز برای خودش زندگی می‌کند. اگر برادر مشکلی دارد و رو به مرگ است برای خواهران و برادرانش مهم نیست و بعضاً این اعتقاد وجود دارد که ضعیف اگر نمی‌تواند زندگی کند، باید بمیرد و این قانون طبیعت است. البته در مورد حیوانات درست است و همان طور که گفتیم در غرب، انسان‌ها طوری تربیت شده‌اند که معتقدند، انسان حیوانی است مانند سایر حیوانات ولی با هوش و خرد بیشتر و این تنها تفاوت انسان و حیوان می‌باشد.

ممکن است یکی از دلایل این نوع فردگرایی در غرب هزینه بالای زندگی باشد. انرژی به شدت گران می‌باشد و مردم با دقت زیادی، انرژی مصرف می‌کنند. در بسیاری مواقع هوا سرد است ولی وسایل گرمازا را خاموش نگه می‌دارند و لباس بیشتری می‌پوشند. اینگونه زندگی کردن در مورد خانواده‌های فقیر نیست بلکه در مورد اکثریت جامعه است. فردی که تحصیلات بالایی دارد و صاحب شغل تمام‌وقت می‌باشد نیز، بسیار مواظب خرج کردن است. خرید مواد غذایی، بخش زیادی از درآمد خانواده را به خود اختصاص می‌دهد. دولت از مواد غذایی خریداری شده، مالیات بر مصرف نمی‌گیرد، ولی با وجود این، مواد غذایی بسیار گران است. مثلاً کانادا با اینکه خود از صادرکنندگان بزرگ گندم می‌باشد اما قیمت نان در آنجا گران است و یک نان حدود دو و نیم دلار قیمت دارد.

میوه و سبزیجات و در کل مواد غذایی به دو صورت ارگانیک (Organic) و غیر ارگانیک تقسیم می‌شوند. محصولات ارگانیک بدون استفاده از سم‌پاشی و روش‌های ژنتیکی تولید می‌گردد. به عبارتی، در کاشت و تولید این محصولات، روش‌های مصنوعی و دیگر روش‌های غیر طبیعی استفاده نمی‌شود. آماری از اینکه چه درصدی از مردم نسبت به ارگانیک بودن غذای خود اهمیت می‌دهند و غذاها و میوه‌ها و سبزیجات ارگانیک مصرف می‌کنند پیدا نکردم اما گمان می‌کنم بین ده الی بیست درصد مردم از محصولات ارگانیک برای مصارف غذایی استفاده می‌کنند. هنوز تعداد قابل توجهی از مردم از محصولات ژنتیک و سم‌زده شده استفاده می‌نمایند.

برخی تحقیقات از اثرات نامطلوب محصولات ژنتیک، میوه‌ها و سبزیجات سم‌زده شده بر سلامت بدن حکایت دارد. گوئی افزایش برخی سرطان‌ها و دیگر بیماری‌ها از نتایج استفاده از محصولات ژنتیک و سم‌پاشی شده است. در ابتدا در مورد تولید محصولات غذایی ناسالم و استفاده از رنگ‌ها، طعم‌دهنده‌های مصنوعی و نگهدارنده‌ها در محصولات غذایی و نیز وجود مافیای تولید مواد غذایی غیر سالم صحبت کردم. مردمی که متوجه این مسائل شده‌اند و به سلامت خود توجه دارند، از محصولات ارگانیک استفاده می‌کنند.

نوع روابط در یک خانواده

در جوامع غربی بچه‌ها به شدت مغرور و گستاخ می‌شوند. چیزی بنام احترام به بزرگتر وجود ندارد. هنگامی که وارد منزل می‌شوند هیچگونه سلام و یا رفتار مؤدبانه دیگری ندارند. در واقع بسیار بی‌ادبانه وارد منزل

می‌شوند. والدین، در اختیار آن‌ها هستند. موردی را شاهد بودم که مادر حتی جرأت نداشت با فرزندش که دختری هجده ساله و به شدت گستاخ بود، در مورد مسأله‌ای که مخالف نظر وی بود، بحث و گفتگو کند.

البته متأسفانه شباهت‌هایی بین جوامع غربی و جامعه امروز ما نیز وجود دارد که این شباهت‌ها به خاطر تأثیرات جوامع غربی بر جامعه ما می‌باشد و جامعه ما نیز به همان سمت پیش می‌رود. بنابراین نیاز به پیشگیری و برنامه‌ریزی برای کنترل این مشکل، بسیار ضروری است.

فقدان هیچگونه مشخصه بارز جهان اولی

در مدتی که در جامعه غرب بودم بعد از مدتی با خود گفتم بنا بر تلقین و تخیل غربی‌ها، آن‌ها جهان اول هستند! پس باید چیزهای مخصوص و بارزی داشته باشند تا جهان اول باشند. ولی حتی یک مورد بارز نیافتم تا تفاوت بین جهان اول و جهان سوم (به گفته غربی‌های فریبکار) مشخص شود. البته من آن‌ها را با ایران مقایسه می‌کنم نه با اتیوپی که غذایی برای خوردن ندارند و روی زمین نشسته‌اند.

همان طور که گفتم مثلاً متروی بسیار کثیف و پر سر و صدا، اتوبوس‌های کثیف و اکثراً شلوغ که در بعضی خط‌ها و زمان‌ها در هر ساعت تنها یک اتوبوس می‌آید. خیابان‌های پر از چاله و وجود شپش در مدارس و... در دومین شهر بزرگ کانادا! این موارد به طور کلی جهان اول بودن هر کشور غربی را زیر سؤال می‌برد.

دانشگاه‌ها

با استاد یکی از دانشگاه‌های ایران که به کانادا آمده بود، صحبت کردم و ایشان گفت که سطح علمی دانشگاه‌های ایران از کانادا بالاتر است و دانشجویان در ایران باسوادترند. حالا شما می‌بینید غربگرایی اینجا هم به فریاد کشورهای غربی می‌رسد. بهترین دانشجویان، از کشور ما برای ادامه تحصیل به کشورهای غربی عزیمت می‌کنند و حتی بورسیه می‌شوند. یعنی دانشگاه‌های غربی هزینه تحصیل و مخارج زندگی آن‌ها را پرداخت می‌کنند. فکر می‌کنید چرا؟ به این دلیل که دانشجوی متفکر ایرانی، تز دکتری خود را برای آن‌ها انجام می‌دهد. کار علمی و تحقیقاتی می‌کند و از این راه کلی سود نصیب دانشگاه و کشور غربی می‌شود.

همین دانشجویان عزیمت کرده، برای کشورهای غربی، تولید علم می‌کنند. در واقع می‌توان گفت تحقیقات که اساس توسعه و ابداعات است، توسط همین دانشجویان متفکر و با استعداد، برای کشورهای غربی انجام می‌شود.

چرا دانشجوی ما به غرب می‌رود؟

بخشی از علل آن به برخی مشکلات در داخل کشور بر می‌گردد و بخش دیگر آن مربوط به غربگرایی است. برخی از دانشجویان فارغ‌التحصیل، فکر می‌کنند که ایران محل همه بدبختی‌ها و مشکلات و جهان غرب، جهانی کم‌مشکل، قانونمند و متمدن می‌باشد. همانطور که گفتم به علت اینکه به این دانشجوی ما، از زمانی که کودک بوده گفته شده که در اروپا و آمریکا این چنین و آنچنان است، سریال‌های خارجی،

فیلم‌های آمریکایی، تعریف دوست و آشنا و پدر و مادر و دیگران، از غرب یک بهشت خیالی برای این دانشجوی فارغ‌التحصیل خلق کرده است. البته ممکن است که دانشجوی متعهد و وطن‌دوستی هم باشد ولی متأسفانه غربگرایی در وجود انسان‌های شرقی در طول سالیان دراز نهادینه شده است. وقتی ما شروع به تعریف و تمجید از غرب می‌کنیم، این خود نوعی غربزدگی است. حال برای دانشجوی فارغ‌التحصیل، داشتن یک حرکت رو به جلو مهم است و ظاهراً بهترین حرکت رو به جلو، ادامه تحصیل در یکی از کشورهای غربی است.

تصور می‌کنم کمتر اتفاق می‌افتد که یک دانشجوی با استعداد، توانایی و امکان عزیمت به کشورهای غربی برای ادامه تحصیل را داشته باشد ولی اقدامی نکند.

البته به هیچ عنوان نمی‌توانیم دانشجویان و فارغ‌التحصیلان کشورمان را سرزنش کنیم ولی چون نمودی از غربگرایی ناخودگاه در جامعه وجود دارد، خواستم صحبتی از دلایل عزیمت دانشجویان با استعداد، به کشورهای غربی کرده باشم.

ناگفته نماند یکی از راه‌های تبلیغ و نفوذ فرهنگی کشورهای غربی، پذیرش دانشجو از ممالک دیگر است. به عنوان مثال در ایام قدیم دانشجویان غرب رفته پس از بازگشت به وطن، معمولاً عهده‌دار شغل‌های مهم می‌شدند و برخی از آنان به شدت دچار حالت غربزدگی و خود باختگی فرهنگی بودند. اگر این شخص غربزده و تحصیلکرده، مثلاً استاد دانشگاه می‌شد، شروع به ترویج فرهنگ غرب می‌کرد و عملاً به ماشین تبلیغاتی کشورهای غربی تبدیل می‌شد، آن هم در مرکز علمی

و فرهنگی کشور. استاد دانشگاهی که دیگر چایی نمی‌خورد و کافه مصرف می‌کند و ریخت و شمایل غربی دارد و دچار خودباختگی فرهنگی است.

کار به جایی رسید که حتی این حرکات، نوعی کلاس برای شخص به حساب می‌آمد. البته این مشکلات کماکان وجود دارد ولی گمان می‌کنم نسبت به قبل کمتر شده است و هم اکنون اساتید با شخصیت و با هویت کم نیستند.

کشورهای غربی از پذیرش دانشجو از ممالک دیگر هدف‌های مهمی از جمله بهره‌وری علمی، تحقیقاتی و نیز بسط و نفوذ فرهنگی در کشورهای دیگر را دنبال می‌کنند که نهایتاً منجر به ایجاد غربزدگی و خودبیگانگی فرهنگی در کشورهای دیگر می‌شود تا اهداف‌شان که قبلاً در مورد آن‌ها صحبت شد، محقق گردد.

انواع غربزدگی

از نظر من، دو نوع غربزدگی وجود دارد که نوع اول آن به راحتی قابل تشخیص اما نوع دوم آن مخفی است و حتی خطرناکتر از نوع اول غربزدگی می‌باشد.

۱- غربزدگی آگاهانه و ارادی

این نوع غربزدگی کاملاً مشخص و ملموس است و شخص به سبب ظاهر و یا نوع حرکات و رفتار، غربزده شده است. به طور مثال، نوع لباس پوشیدن، آرایش موی سر، طرز صحبت کردن و مواردی از این قبیل از مشخصه‌های بارز این نوع غربزدگی است.

۲- غربزدگی ناآگاهانه و غیر ارادی

این نوع غربزدگی به علت آشکار نبودن و مخفی بودن از نوع اول خطرناکتر است و ممکن است خود شخص هم از آن آگاه نباشد. در واقع همان حالتی است که غربی‌ها صدها سال تلاش کرده‌اند تا در نهاد مردم ممالک دیگر بوجود آورند. در مواردی ممکن است حتی شخصی، دشمن کشورهای غربی باشد ولی عملاً غربزده باشد. مثلاً با اینکه با غرب و تفکر آن مخالف است، دوست دارد فرزندانش در غرب تحصیل و حتی زندگی کنند!

اگر کمی دقیق شویم، نمونه‌های فراوانی از غربزدگی ناآگاهانه و مخفی پیدا خواهیم کرد؛ اولویت در استخدام شخصی که در غرب تحصیل کرده است، خرید کالاهای غربی، تلاش فراوان برای مأموریت رفتن به کشورهای غربی، توجه فراوان به غربی‌ها حتی بیش از هم‌وطنان خود! و بسیاری موارد دیگر. حتی خود ما نیز می‌توانیم کمی فکر کنیم و ببینیم آیا ما نیز غربزدگی ناآگاهانه داریم یا نه؟

در دورانی که دانشجو بودم یکی از اساتید خانم که فوق‌لیسانس خود را در انگلیس گرفته بود با شور و هیجان زیادی از این کشور صحبت می‌کرد. مثلاً می‌گفت که در این کشور پارک‌های فراوانی وجود داشت و یا انگلیسی‌ها در مصرف آب بسیار صرفه‌جو بودند و . . .

این موارد درست است اما صد مشکل دیگر که این استاد دانشگاه از آن صحبت نمی‌کند نیز وجود دارد. البته شاید ایشان، ریزبینی لازم را نداشته و فقط ظاهر را دیده است. در واقع اگر صرفه‌جو هستند، به دلیل هزینه‌های بالای زندگی است بنابراین نمی‌توانند بدون توجه مصرف

کنند. به عنوان مثال اگر بدانیم که با خاموش کردن یک لامپ، مقداری از هزینه مصرف برق، کم می‌شود و پول صرفه‌جویی شده را حتماً در جایی دیگر لازم داریم، ما نیز افراد صرفه‌جویی می‌شویم. در دبیرستان یکی از معلمان بسیار عزیز و دوست داشتنی به نقل از دوستشان در کانادا به ما گفت در آنجا اتوبوس‌ها، بسیار دقیق هستند. چون هوا بسیار سرد است باید مطابق ساعت از منزل خارج شویم تا در سرمای طاقت‌فرسا سوار اتوبوسی که سر ساعت می‌رسد شویم و منتظر نمانیم. حال اینکه چنین نیست و اتوبوس‌ها گاهی تأخیر دارند و گاهی هم زودتر می‌رسند. اگر اتوبوس را از دست بدهید، سی دقیقه در سرما باید یخ بزنید تا اتوبوس بعدی از راه برسد.

این داستان را نقل کردم تا نقش برخی معلمین و اساتید را در ایجاد غربزدگی و نهادینه شدن آن به صورت ناخودآگاه در کودکی و در مدارس و یا حتی دانشگاه‌ها توضیح داده باشم.

در ظاهر، این صحبت‌ها بسیار ساده به نظر می‌رسند ولی عمیقاً در ذهن و روح دانش‌آموزان و دانشجویان تأثیر می‌گذارد و به آن‌ها تلقین می‌شود که جهان غرب بهتر است و ریشه‌های غربزدگی خودآگاه و ناخودآگاه در دانش‌آموزان و دانشجویان شکل می‌گیرد.

مثلاً در دبستان معلم به دانش‌آموزانش می‌گوید که یکی از شاگردانش، مدارج بالای علمی را سپری کرده است و در آمریکا زندگی می‌کند و هنوز با هم مکاتبه دارند. البته نه به این سادگی، شما می‌توانید احساس او را که مملو از به اصطلاح کلاس است، تصور نمائید. خوب نتیجه چه می‌شود؟ دانش‌آموز کم سن و سال از خود سؤال

می‌کند که این آمریکا کجاست؟ عجب جایی است که خانم معلم اینگونه از آنجا صحبت می‌کند! حتماً خیلی بهتر از اینجا است و . . .

در این نمونه همانطور که ملاحظه فرمودید، مشخص است که ریشه‌های غربگرایی در شخصیت دانش‌آموزان کم سن و سال در حال شکل‌گیری است. مسأله بسیار ظریف است و نیاز به یک انقلاب فرهنگی در جهت باز یافتن هویت غنی و رفیعمان می‌باشد تا در جهت غربزدایی حرکت کنیم.

غربگرایی در مورد فارغ‌التحصیلان خارج کشور

موارد بسیاری مشاهده شده است که شخص فقط به جهت داشتن مدرک دانشگاهی خارج از کشور، به مقامات بالا و پست‌های مهم دست پیدا می‌کند، درحالی‌که ممکن است شخصی در داخل کشور، تحصیلات خود را تمام کرده و از مدیریت، لیاقت و دانش بیشتری نیز برخوردار باشد. داشتن یک مدرک به اصطلاح "P.h.D" خارج از کشور، کافی است تا هر کاری که شخص دکترا فارغ‌التحصیل خارج از کشور انجام می‌دهد، صحیح و بدون اشکال باشد و به پست‌های مدیریتی و مقامات بالای کشوری دست پیدا کند.

این وضعیت، اشتباهی راهبردی در کشور می‌باشد و باید جلوی آن گرفته شود. در غیر این صورت، جامعه بطور ناخودآگاه به سمت غربی شدن حرکت می‌کند.

شخصی که دکترای اقتصاد از آمریکا گرفته، اقتصاد کاپیتالیستی آموخته است. این شخص هرچند متعهد باشد، تفکر علمی‌اش بر پایه اقتصاد بازار آزاد است.

این تفکر ناشی از غربزدگی است که صرفاً به شخصی به جهت داشتن مدرک تحصیلی دانشگاهی خارج از کشور، شغل و پستهای کلیدی داده شود، زیرا اثرات بسیار گسترده‌ای بر جامعه دارد. چنانچه تحقیق کنید، از اینگونه افراد که در بسیاری از نهادها و سازمان‌ها، شغل‌های کلیدی دارند و اکثرشان نیز موفق نیستند، فراوان خواهید دید.

در این زمینه باید در جهتی حرکت کرد که مشاغل مهم فقط به افراد شایسته، لایق و نخبه داده شود، تا افرادی که فقط مدرک دانشگاهی دارند و هیچگونه ژرف‌نگری، تفکر، ابتکار و نوآوری در کارشان نیست، عهده‌دار شغل‌های کلیدی نشوند.

با نگاهی دقیق، کاملاً مشاهده می‌شود که غربزدگی چگونه در سرنوشت یک جامعه تأثیرگذار است. پیشرفت و آبادانی یک جامعه در یافتن نخبه‌های واقعی و دادن مدیریت جامعه به دست این نخبگان می‌باشد. البته یافتن این افراد، خود هنری بسیار مهم است. نخبه واقعی بودن، به مدرک تحصیلی خیلی بالا و یا فارغ‌التحصیل خارج از کشور بودن ربطی ندارد.

زبان انگلیسی، از عوامل نفوذ فرهنگی غرب بر ملل دیگر

امروزه در دنیا تولید علوم جدید در جهان غرب شکل گرفته است، بطوریکه منابع علمی دانشگاه‌ها نیز به ناچار از غرب است. در دوران گذشته و پس از اسلام، نور دانش و فرهنگ در دنیا، در سرزمین‌های اسلامی می‌درخشید و زبان علمی دنیا در آن دوران طلایی، زبان عربی بود. دانشمندان بزرگ سرزمین ایران از جمله ابوریحان بیرونی و ابوعلی

سینا که شهرت جهانی دارند، کتاب‌های خود را به زبان عربی می‌نوشتند. این دوران که اوج تمدن اسلامی می‌باشد در اوج جهل و تاریکی در جهان غرب شکل گرفت.

در دوران جنگ‌های صلیبی، که در مسیحیت به جنگ‌های مقدس مشهور است، اروپایی‌ها با تمدن، فرهنگ و علم مسلمانان آشنا شدند و در اروپا شروع به ترجمه آثار اسلامی به زبان لاتین یا دیگر زبانهای رایج آن دوران کردند. حتی در سرزمین ژرمن‌ها نیز اتفاق می‌افتاد که شخصی، مکانی را فقط برای ترجمه آثار اسلامی وقف کرده باشد.

در حال حاضر، به علت غفلت مسلمانان، جهت این کار تغییر کرده است و ما باید آثار علمی جهان غرب را به زبان فارسی ترجمه کنیم، که البته نوعی وابستگی به کشورهای غربی است. ولی در حال حاضر مسیر حرکت جهان معاصر به این سمت است و چاره‌ای وجود ندارد. همین مسأله یکی از دلایل گسترش زبان انگلیسی به عنوان زبان بین‌المللی در دنیا می‌باشد و به صورت غیر مستقیم در غربزدگی جوامع دیگر نیز تأثیرگذار است.

هم اکنون زبان انگلیسی، زبان بین‌المللی شده است که یکی از دلایل اصلی آن، ابرقدرت شدن آمریکای انگلیسی زبان، پس از جنگ جهانی دوم می‌باشد. کاری که متوجه شدم غربی‌ها انجام داده‌اند و بسیار نیز خردمندانه و البته در جهت اهداف کشور آمریکا و کشورهای انگلیسی زبان بوده، ساده‌سازی زبان انگلیسی است. مسلماً زبان انگلیسی کنونی صد یا صد و پنجاه سال پیش بسیار متفاوت و مشکل‌تر بوده است. هنگامیکه زبانی آسان شود، قابلیت گسترش سریع را نیز پیدا می‌کند.

بنابراین هم اکنون می‌بینید که تقریباً در تمام دنیا، کلاس‌های آموزش زبان انگلیسی وجود دارد که به دلیل بین‌المللی شدن این زبان، تأسیس شده‌اند. نمی‌خواهم بگویم یادگیری زبان انگلیسی گناه است، خیر، خیلی هم خوب است، اما به شرط اینکه هدف مثبت در یادگیری آن باشد و ما را دچار غریزدگی و از خودباختگی فرهنگی نکند.

مثلاً مادری که شروع به آموزش زبان انگلیسی به کودک خود می‌کند، هدف او از این کار فقط آموزش نیست بلکه فکر می‌کند دانستن زبان انگلیسی کلاس دارد.

در بسیاری از موارد، افرادی هستند که سخت‌کوشانه زبان انگلیسی را فرا می‌گیرند اما ممکن است به دلایل مختلفی از جمله عدم مسافرت به خارج از کشور، عدم کار علمی و تحقیقاتی که نیاز به منابع انگلیسی دارد و مانند این‌ها از آن استفاده نکند.

اجازه دهید تا در این رابطه داستان جالبی برایتان نقل کنم. دختر خانمی هجده ساله از کانادا میهمان ما بود و یکی از دوستان پیشنهاد داد که همراه ایشان به نمایشگاه قرآن کریم برویم. در حال مشاهده آثار هنری در نمایشگاه قرآن کریم بودیم که ناگهان یک دختر خانم محجبه در مقابل‌مان ظاهر شد و با این دختر کانادایی به زبان انگلیسی شروع به صحبت کرد.

دختر خانم محجبه خیلی هیجان‌زده شده بود و خوشحال بود و فکر می‌کرد که گنج پیدا کرده است. درحالی‌که با هیجان و حرارت زیادی صحبت می‌کرد ما را به غرفه خودشان راهنمایی کرد و گفت اتفاقاً دنبال لهجه انگلیسی کانادایی بوده است! بعد از اندکی توقف در غرفه ایشان،

چند عکس یادگاری با این دختر کانادایی گرفت و ما گفتیم که باید برویم و سپس با ایشان خداحافظی کردیم.

دختر خانم کانادایی، فردی معمولی بود که با کارگری توانسته بود اندکی پول پس‌انداز کند و به مسافرت بیاید و از لحاظ شخصیتی بسیار پایین‌تر از آن دختر محجبه بود. با این حال به طور قابل توجهی مورد توجه او قرار گرفت.

چرا این دختر خانم گمان می‌کرد که این دختر کانادایی، خیلی مهم است؟ زیرا او یک عنوان کانادایی داشت. و به علت غربزدگی اگر در پس این عنوان، یک گدا هم باشد، کسی توجه نمی‌کند.

دختر محجبه، زبان انگلیسی را با تلاش فراوان آموخته بود ولی برای او راهی برای استفاده از آن وجود نداشت تا زمانیکه یک خارجی پیدا کرده بود. خوب واقعاً این فرد خارجی چه فکر می‌کند وقتی شخصی تا این حد نسبت به او توجه می‌کند، حال اینکه او می‌داند لیاقت این همه توجه را ندارد.

میهمان ما با کارگری، اندکی پول پس‌انداز کرده بود و در بین راه هم از کمک گرفتن از دیگران ابائی نداشت و ظاهراً بعضی وقتها هم در هتل‌ها نمی‌خوابید تا هزینه سفرش کاهش یابد. چنین شخصی، برای یک دختر ایرانی، شخصیت پیدا کرده است که متأسفانه از نشانه‌های غربزدگی در جامعه ما می‌باشد.

در کشورهای غربی روش بخصوصی میان جوانان مرسوم است و آن مسافرت کردن با استفاده از کمک گرفتن از دیگران در طول سفر است. به این صورت که شخص، مسافرت خود را آغاز می‌کند و در بین راه

یکی به او غذا می‌دهد و یا مسیری را با ماشین دیگران طی می‌کند. البته اینگونه افراد مقداری پول نیز همراه خود دارند تا چنانچه نتوانستند از دیگران بهره ببرند، نیاز خود را برطرف کنند. به زبان ساده‌تر باید بگوییم عملاً گدایی و مسافرت می‌کنند. دقت کنید تا چه حد شأن انسان پایین می‌آید که سربار دیگران باشد و مانند انگل بخواهد از دیگران استفاده نماید. مسلماً چنین شخصی، شخصیت پائینی دارد که این چنین مسافرت می‌کند با این حال، این روش مسافرت کردن، در غرب وجود دارد.

ظاهراً برای غریبه‌ها، بهترین کشورها برای مسافرت کردن با این روش کشورهای غیر غربی است. زیرا معمولاً به علت علاقه کاذب مردم دیگر کشورها به جهان غرب، معمولاً این مسافران گدای غربی، مورد توجه مردم قرار گرفته و بهره‌مندی لازم را جهت سفر خود می‌برند. علت مورد توجه قرار گرفتن این گدایان جهانگرد، به نوعی غربزدگی ملل دیگر می‌باشد. مثلاً با یک عنوان کانادائی، انگلیسی، فرانسوی و مانند این‌ها می‌توانند از کمک دیگران بهره کافی را ببرند، حال آنکه فقط یک گدای مسافر هستند. چندین سال قبل به همراه برادرم به یزد رفتیم و از قطار برای مسافرت استفاده نمودیم. در ایستگاه که سوار قطار شدیم فردی وارد کوپه ما شد که گمان کردم باید آدمی بدبخت و خیابانی باشد. برادرم متوجه شد که این شخص، فرانسوی است و با او به زبان انگلیسی شروع به صحبت نمود. میان راه من و برادرم آماده غذا خوردن شدیم اما بنا به رسم ایرانی، احساس کردیم صحیح نیست که ما غذا بخوریم و او ما را نگاه کند. بنابراین غذای کاملی نیز به این شخص فرانسوی دادیم. و

هر از چند گاهی اگر می‌خواستیم چیزی بخوریم به ایشان هم تعارف می‌کردیم. به نظر می‌رسید اگر در طول سفر چیزی به او نمی‌دادیم، چیز چندانی برای خوردن نداشت. البته این وضعیت برای او بسیار خوب بود، زیرا دیگران برای سفر کم خرج و البته به صورت گدائی به او کمک می‌کردند. صادقانه بگویم، شاید در آن دوران که من و برادرم بسیار جوان بودیم، همین حس غربگرایی باعث توجه بیش از اندازه ما به این جوان فرانسوی شده بود.

در کشورهای غربی شاید بسیاری از مردم در تمام طول عمر خود مسافرت نکنند و دلیل آن در اکثر موارد این است که پولی برای مسافرت کردن ندارند. من خود شاهد بودم که دختر هفده ساله کانادایی درحالیکه پدرش وکیل بود، کارگری می‌کرد تا برای مسافرت پول پس‌انداز کند. اگر تورهای جهانگردی را که برای غربی‌ها برگزار می‌شود، بررسی کنیم می‌بینیم که اکثریت قابل توجهی از این افراد، پیرزن‌ها و پیرمردهای غربی هستند. یک دلیل آن نداشتن پول کافی جوانها برای مسافرت با اینگونه تورها می‌باشد.

برای بعضی از خارجی‌ها، مسافرت کردن اهمیت زیادی دارد، بنابراین یک فرد ممکن است در طول زندگی، سرمایه‌گذاری و پس‌انداز کند تا در پیری بتواند به نقاط مختلف دنیا مسافرت نماید. اما در کشوری مانند ایران معمولاً فرزندان مهم هستند بنابراین سرمایه‌گذاری و پس‌انداز والدین غالباً برای فرزندان است.

به این دلیل درباره مسافرتِ غربی‌ها صحبت کردم که بعضی‌ها فکر می‌کنند همه غربی‌ها بسیار پولدار هستند که به مسافرت خارجی

می‌روند، ولی چنین نیست و بسیاری از آن‌ها نمی‌توانند مسافرت بروند و اگر هم بروند، توضیح دادم که چگونه می‌روند.

بین‌المللی شدن واحد پول کشور آمریکا ، ابزاری برای کنترل

دنیا

یکی از عوامل نفوذ و گسترش فرهنگ غربی در کشورهای دیگر، زبان انگلیسی بود که در مورد آن صحبت کردم. عامل دیگر، بین‌المللی شدن واحد پول کشور آمریکا در دنیاست که دلیل اصلی آن، ابرقدرت شدن آمریکا پس از جنگ جهانی دوم می‌باشد.

پس از جنگ جهانی دوم که قاره اروپا محل اصلی درگیری‌ها و خرابی‌ها بود، آمریکا به علت دور بودن از محل اصلی جنگ و قرار گرفتن در آنسوی اقیانوس، حداقل خسارت را از جنگ دید. اروپا ویران شد و آمریکا تقریباً بدون مشکل از خسارات جنگ باقی ماند تا به عنوان ابرقدرتی پس از جنگ جهانی دوم مطرح شود. از جمله مزایای ابرقدرت شدن آمریکا، رواج واحد پولی این کشور، به عنوان واحد پول بین‌المللی در تجارت جهانی می‌باشد. کنترل بازار جهانی برای کشوری که واحد پولش در معاملات بین‌المللی استفاده می‌شود، کار آسانی خواهد بود. بنابراین نفوذ و تسلط در زمینه اقتصادی هم برای این کشور مهیا شد. در آمارهای بین‌المللی نیز دلار به عنوان مبنای آمارهای مالی و اقتصادی می‌باشد تا مثلاً درآمد سرانه و یا تولید ناخالص ملی یک کشور بر مبنای دلار گزارش شود.

این مطلب را گفتم تا به این نکته اشاره کنم که کشورهای دنیا را براساس آمارهای کشورهای غربی و واحد پول دلار رتبه‌بندی اقتصادی می‌کنند و جالب اینجاست که خود ما نیز به آمارهای آن‌ها استناد می‌کنیم. کشورهای غربی همواره در رده‌های بالای جدول رتبه‌بندی اقتصادی قرار می‌گیرند. خودشان آمار را تهیه می‌کنند و مبنای آمارشان نیز واحد پول خودشان است. پس باید در بالای جدول باشند. البته چون کشورهای غربی مثل یک مافیای بزرگ از هم حمایت می‌کنند، بنابراین واحد پول کشورهای مختلف جهان غرب هم از این امتیازات بهره‌فراوان می‌برد.

چگونه کشور آمریکا در بالای جدول قرار می‌گیرد، درحالی‌که بیش از پنجاه میلیون نفر در آمریکا تحت پوشش هیچگونه بیمه درمانی نیستند و یا بسیاری از مردم در کشورهای غربی در شرایط واقعاً بدی زندگی می‌کنند.

غفلت‌زدگی

ماهواره همه جا هست و بعضی می‌گویند هزاره سوم هست و دهکده جهانی! اگر خیلی از افرادی که ماهواره دارند از واقعیت این ضد فرهنگ‌های خطرناک و تبعات آن بر خود و خانواده آگاه بودند، هرگز از ماهواره استفاده نمی‌کردند. باور کنید این ضد فرهنگ‌ها که به اصطلاح آزادی را به ارمغان آورده، اثرات مخربی در غرب داشته است، از جمله بی‌هویتی و نرخ طلاق ۷۸٪ از دستاوردهای این ضد فرهنگ در جوامع غربی است. از نظر من غربگرایی، بزرگترین آفت جامعه ما در حال حاضر است.

گرچه غربگرایی در کشور ما ریشه‌دار است و مربوط به دوران معاصر نیست اما آثار تخریبی آن بی‌نهایت عظیم است. در تاریخ می‌توان سیاستمدارانی را پیدا کرد که به خاطر گرفتن یک تابعیت از کشور غربی، حاضر به فروش مملکت خودشان بودند. این یعنی نهایت احساس حقارت به علت غربزدگی که حاصل فرآیند پیچیده تبلیغاتی کشورهای غربی، بر جوامع دیگر است. همین حالا، می‌توانید ببینید برخی سیاستمداران با چه تلاشی سعی در فرستادن فرزندان خود به آن طرف آب دارند. فکر می‌کنید چرا؟ غربزدگی، نداشتن روحیه وطن دوستی و عزت نفس.

کشورهای غربی، از لحاظ سیاسی بهره فراوانی از غربگرایی سیاستمداران ممالک دیگر، به منظور گرفتن امتیازات پی در پی می‌برند. بنابراین در مذاکرات و روابط سیاسی باید از افرادی استفاده شود که به اعتبار و پیشینه کهن فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی خود ایمان داشته باشند و با عزت نفس و درایت و ریزبینی وارد تعامل با غربی‌ها و دیگر دولت‌ها شوند.

اجتماعی

فکر می‌کنید چرا آمار طلاق در جامعه ما بالا رفته است؟
من فکر می‌کنم از عوامل مهم آن غربزدگی بعضی از زوجهای جوان است.

طراحی غلط جامعه ما بر اساس کپی برداری از جوامع غربی

در جوامع غربی، جامعه به گونه‌ای طراحی شده است که یک جوان در سن حدوداً هفده یا هجده سالگی دیپلم می‌گیرد و سپس به دانشگاه

می‌رود یا کار دیگری را شروع می‌کند. چند سالی طول می‌کشد تا این جوان از لحاظ اقتصادی آماده شود و حدود سی سالگی ازدواج می‌کند. البته فراموش نکنیم که در این مدت روابط کاملاً آزاد جنسی با جنس مخالف و به دفعات و با نفرات مختلف داشته است و اکنون نیز که مایل است ازدواج کند، سی سال یا بیشتر دارد و برای ازدواج، دلایل گوناگونی از جمله ترس از تنهایی و مانند این‌ها دارد.

حال در ایران از نظر سن ازدواج و روند سال‌های انتظار، دقیقاً مانند یک جامعه غربی می‌باشد. یعنی یک جوان ایرانی در سن هفده یا هجده سالگی دیپلم می‌گیرد و سپس دو سال به سربازی یا دانشگاه می‌رود. سپس سر کار رفته و حدود سی سالگی می‌خواهد ازدواج کند. درحالی‌که در تمام این مدت عمده‌تاً پاسخ شرعی و عرفی به نیاز طبیعی جنسی خود نداده است چرا؟ چون سیستم کپی شده ناقص غرب است.

مسئله ما نیاز به طراحی سیستم دیگری داشته‌ایم ولی متأسفانه در بدو کار که جامعه در حال تحولات جدید و مدرن‌سازی بوده است، فقط از جوامع غربی کپی کرده‌اند و نتیجه چنین است که می‌بینیم.

باید این سیستم طوری طراحی می‌شد که جوانان بتوانند در سنین بسیار پائین تر وارد جامعه شوند و تشکیل خانواده دهند نه مانند جوامع غربی و در سنین بالا.

غربگرایی از جنبه اقتصادی

علت غربگرایی در این زمینه بسیار ساده است. بسیاری از افرادی که در رأس نظام اقتصادی کشور قرار دارند، تحصیلکرده کشورهای غربی‌اند. هرچند افراد متعهدی باشند اما تفکر و علمشان براساس اقتصاد غربی

شکل گرفته و شما می‌بینید که نظام بانکی چگونه کار می‌کند. حتی نظام بانکی نیز با مدیریت و تفکر اقتصاد غربی، ناخودآگاه غریزده می‌شود.

از نگاهی دیگر، می‌توان به خرید فراوان کالاهای غربی در جامعه اشاره کرد که این نیز به معنای غربگرایی اقتصادی است و نتیجه آن، فروش هر چه بیشتر کالاهای غربی در کشورهای دیگر به خاطر غربگرایی مردم آن کشورها می‌باشد. فایده چنین وضعیتی برای کشورهای غربی رونق اقتصادی و کاهش نرخ بیکاری این کشورها است. چون فلان کالا مال فلان کشور می‌باشد اگر خیلی هم بد باشد، به دلیل غربی یا خارجی بودن، خوب است.

غربگرایی و تسلط نظامی

همواره توسط تبلیغات دروغین غرب، این روحیه انتشار داده می‌شود که بهترین سلاح‌ها و قدرت را در اختیار دارند و احدی نمی‌تواند کاری کند تا نیروهای مدافع از شدت احساس ترس، غریزدگی و توهم، قبل از هرگونه دفاع، خودشان را تسلیم کنند. به عبارتی برای نیروهای دفاعی و مردم این حالت به وجود آورده شده که دفاع، بی‌فایده است.

اگر روحیه یک سرباز گرفته شود، حتی اگر پیشرفته‌ترین سلاح‌های دنیا را در اختیار داشته باشد، حتی قادر به فشار دادن دکمه‌ای نیست و غربی‌ها این نکته مهم را به خوبی می‌دانند و حداکثر استفاده را از آن می‌برند.

بدین گونه بود که در سال ۱۳۸۲ ه.ش آمریکا به راحتی عراق را تصرف کرد.

غربگرایی از کودکی

از همان کودکی به کودک تلقین می‌شود آمریکا و غرب، متمدن، پیشرفته، جهان اول و در یک کلام برتر از ماست. بر لباس کودکان ما جملات انگلیسی نقش بسته است! عروسک‌هایی که برای کودکانمان تهیه می‌کنیم شکل و شمایل غربی دارد. بر روی لوازم تحریر که ابزار یادگیری و آموزش کودکانمان می‌باشد، مملو از عکس‌ها و نوشته‌های غربی است. درحالیکه کودکان، در حال فراگیری و یادگیری و شناخت محیط اطراف خود هستند ما آن‌ها را با این موارد غربی آشنا می‌کنیم.

به چه دلیل ما با کودکانمان اینگونه رفتار می‌کنیم؟ چون ما بزرگترها، خود غر بزده شده‌ایم و مدام از غرب تعریف می‌کنیم. بهترین قرص، چون آمریکایی است، بهترین لباس، ماشین، و حتی بهترین زندگی نیز متعلق به آمریکا یا غرب است.

کودکان مدام در حال شنیدن این قبیل چیزها از والدین خود می‌باشند. رادیو، تلویزیون و ماهواره‌ها مرتب در حال تبلیغ برای غرب هستند. کارتون‌های نمایش داده شده، فیلم‌ها و سریال‌های خارجی و حتی کارشناسان ورزشی، اقتصادی و فناوری مرتباً می‌گویند، ما عقب هستیم و کشورهای غربی اینگونه نیستند. در نتیجه ما به طور ناخودآگاه کودکان خود را با حس تحقیر نسبت به غرب، آموزش می‌دهیم و این حس بطور خودکار به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود. انتقال حس غربگرایی به کودکان، در واقع همان چیزی است که کشورهای غربی می‌خواهند و آن ایجاد غربگرایی نهادینه شده و عمیق در مردم جوامع دیگر است.

علل گسترش تمدن غرب در جوامع دیگر

۱- ظاهر زیبا و دلفریب

اکثراً با دیدن ظاهر، عمیق‌تر نگاه نمی‌کنند و همان ظاهر زیبا برای تصدیق و فریب خوردنش‌شان کافی است. در غرب، به ظاهر اهمیت می‌دهند و باطن مهم نیست. در این رابطه یک مثال می‌زنم: مثلاً ممکن است که بعضی‌ها ریش‌شان را هر روز با تیغ بزنند و کراوات و کت و شلوار بپوشند (ظاهر زیبا) ولی موی زیر بغل خود را سالی یکبار هم نزنند (باطن). چون همه چیز در غرب ظاهر است و باطن معنا ندارد. این مثال را برای این گفتم که واقعاً اینگونه افراد در جوامع غربی وجود دارند.

۲- تمدن غرب مبتنی بر هوای نفس و خودخواهی

لذت نفس راحتین چیز برای پیروی است. آدمی طالب راحتی است و میل به راحتی دارد و پیروی از هوای نفس هم خیلی راحت است، بنابراین تمدن غرب که بر مبنای هوای نفس می‌باشد، طرفدار پیدا می‌کند. اساس جامعه در غرب، هوای نفس و پاسخ به خواهش‌های نفسانی است و در بسیاری از زمینه‌ها قبح پیروی از هوای نفس و خودخواهی از بین رفته است.

نفوذ جهان غرب بر ملل دیگر

نگاهی به تاریخ نشان می‌دهد که پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها اولین اروپائی‌هایی بودند که شروع به استعمار ممالک دیگر کردند. در واقع آن‌ها به دو دلیل توانستند شروع به این اشغالگری‌ها کنند:

۱- اسلحه آتشین

۲- قطب نما

ظاهراً چینی‌ها اولین ملتی هستند که گوگرد و خاصیت انفجاری آن را کشف کردند. مارکوپولو، جهانگرد ونیزی در سفرهایی که به ملل شرقی و از جمله چین داشت، طرز ساخت گوگرد را یاد گرفت. خاطرات و تجربیات مارکوپولو در کتابی توسط شخصی نوشته شد. بعدها اروپایی‌ها بوسیله این کتاب با گوگرد و قطب‌نما آشنا شدند و با استفاده از خاصیت انفجاری گوگرد، اسلحه آتشین ساختند و با استفاده از قطب‌نما، توانستند از راه‌های دریایی به ملل و سرزمین‌های دیگر دسترسی پیدا کنند و شروع به اشغالگری، چپاول، غارت و قتل عام ملل دیگر نمایند.

پس از آن، انگلیسی‌ها جای پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها را گرفتند. چنانچه اندکی تاریخ بخوانید، به جنایت‌های این ملل اشغالگر پی خواهید برد.

در کتبی که در مدارس کشورهای غربی تدریس می‌شود از کریستف کلمب به عنوان کاشف قاره آمریکا نام برده می‌شود. حتی در کتاب‌های چاپ کشورمان نیز، از کریستف کلمب به عنوان کاشف قاره آمریکا نام برده می‌شود که ترجمه‌ای تقلیدی و به نوعی غربزده و تکرار حرف غربی‌ها می‌باشد. کریستف کلمب دریانورد و عامل پادشاه اسپانیا برای یافتن طلا و... بود. در واقع او هموارکننده اشغال سرزمین‌های دیگران بوده است نه کاشف آن. کشف کدام قاره؟ انسان‌هایی در جای دیگر دنیا در حال زندگی بودند و تمدن، قانون و شهر داشتند.

سه تمدن بزرگ مایاها، اینکاها و آزتک‌ها در مکزیک وجود داشته است. در تاریخ می‌بینیم که یک اسپانیایی با چند صد نفر می‌آید و با حقه، کلک و اسلحه آتشین، به تمدن چند هزار ساله مایاها، خاتمه می‌دهد. شهری که امروزه مکزیکوسیتی نام دارد، مرکز و پایتخت این تمدن بوده است.

اروپای کوچک، جمعیت فراوانی داشت بنابراین نیاز به اشغال سرزمین‌های جدیدی بود. همچنین اکثر مهاجران اولیه اروپایی به قاره اشغال‌شده سرخپوستان، بیماران مقاربتی و مشکل‌دار بوده‌اند. نمونه همین اشغالگری‌ها را در مورد استرالیا مشاهده می‌کنیم. ببینید چگونه بومیان استرالیا را مثل حیوان قتل عام کردند. درحالی‌که می‌دانیم که در ابتدا، استرالیا تبعیدگاه تبهکاران انگلیسی بود.

هر جا که غربی‌ها رفتند، فقط اشغالگری و غارت کردند. اکنون این ملت‌های غربی، به ظاهر متمدن و با فرهنگ شده‌اند.

از آنجایی که اخلاق در کشورهای غربی معنای واقعی ندارد، پس نمی‌توان گفت کدام بهتر از دیگری بوده‌اند. به عنوان مثال، در قرن بیستم، فرانسه حدود یک میلیون مسلمان الجزایری را قتل عام کرد. ولی در حال حاضر آمریکا رهبری جامعه غربی را به عهده دارد و به همان اشغالگری و قتل و غارت، با عناوین مختلف ادامه می‌دهد.

هلندی‌ها، بلژیکی‌ها، آلمانی‌ها و... هر کدام به فکر ایجاد مستعمرات در کشورهای دیگر دنیا بودند. در قرن نوزدهم جلسه‌ای در اروپا، بین کشورهای اروپایی برگزار شد تا به صورت مسالمت آمیز، کشورهای دیگر را بین خود تقسیم کنند! در این جلسه کشور کنگو که شاید بیش از صد برابر بلژیک وسعت دارد، سهم بلژیک کوچک شد. و تمام این

اشغالگری‌ها به علت داشتن برتری نظامی و سیاسی بود. جالب اینجاست در زمانی که کلیسا قدرت داشت بعضاً این کارها با مجوز کلیسا انجام می‌شد.

به هر حال دوران استعمارگری‌های قدیمی تمام شد و استعمار جدیدتر آمد. این استعمار به این گونه بود که به جای حضور نظامی مستقیم و اشغالگری، مهره‌های وابسته به غرب را در رأس امور ملت‌های دیگر قرار دهند و اهداف استعمارگری خود را دنبال کنند. این روش استعمارگری بسیار کم هزینه‌تر و آسان‌تر بود و هنوز در بسیاری جاها کاربرد دارد. اما از نظر من نوع سوم استعمارگری نیز وجود دارد که از دو نوع گفته شده جدیدتر است. و آن ایجاد غربزدگی فراگیر در جوامع دیگر می‌باشد. وقتی غربزدگی در یک جامعه نهادینه شود، جامعه به صورت خودکار در اختیار غرب قرار می‌گیرد و دیگر به اشغال نظامی و گذاشتن مهره وابسته در رأس دولت‌ها نیازی نیست.

به عنوان مثال شخص غربزده‌ای که شغل مهمی دارد، ممکن است فقط برای گرفتن تابعیت از این کشورها اقدام به دادن امتیازهای فراوان به کشورهای غربی کند، حال آنکه حتی داشتن تابعیت این کشورها واقعاً چیز خاصی نیست اما برای انسان‌هایی که غربزدگی در آن‌ها نهادینه شده است، اهمیت دارد. من مطمئن هستم با بررسی تاریخ، نمونه‌های فراوانی از این قبیل می‌یابیم.

در تاریخ، نمونه‌های فراوانی از خیانت سیاستمداران و افراد نظامی غربزده وجود دارد. مانند قرارداد ۱۹۱۹ میلادی که عوامل غربزده می‌خواستند کشور را بفروشند. و یا فکر می‌کنید عامل اصلی کودتای ۱۳۳۲ ه.ش که به سرنگونی حکومت مردمی دکتر مصدق منجر شد،

کجا رفت و چه سرنوشتی داشت؟ ده سال بعد از کودتا، در سال ۱۳۴۲ ه.ش در ویلای خود در سوئیس درگذشت. یعنی با تفکر غربزده خود فقط برای ده سال زندگی بهتر، خسارت بزرگی به ملت ایران وارد کرد. طبق نظر محققان تاریخ در کودتای (۱۳۳۲) و سرنوشتی دکتر مصدق، بین هفتاد الی هشتاد درصد روزنامه‌های آن زمان، خودفروخته و وطن‌فروش بوده‌اند.

با کمال تأسف در تاریخ آمده است که، عناصر سازمان‌های جاسوسی غرب، با پرداخت تنها دو هزار دلار به فلان روزنامه، هر مقاله‌ای را که می‌خواستند، بر ضد مصدق و در جهت تضعیف دولت او چاپ می‌کردند. این مقالات در آمریکا نوشته و به فارسی ترجمه می‌شد و پس از آن، در روزنامه‌های خودفروخته چاپ می‌گشت تا مصدق و دولت او را خائن معرفی کنند و زمینه برای کودتا آماده شود.

این دو نمونه در تاریخ موجود است ولی من مطمئنم که هنوز هم، اینگونه مسائل و مشکلات وجود دارد. لذا حتماً باید از افرادی برای تعامل با جهان غرب استفاده کرد که یقین به هیچ‌بودن این کشورها داشته باشند، و عزت نفس در وجودشان ریشه داشته باشد. در غیر این صورت به علت نهادینه شدن غربگرایی در اکثریت جامعه، مصالح کشور رعایت نخواهد شد.

هویت انسان کلید عزت نفس

ظاهراً ما در انتخاب محل تولد خود، نقشی نداشته‌ایم ولی این هویت که من مسلمان و ایرانی هستم یک واقعیت حتمی می‌باشد. اگر من به خودم احترام نگذارم، چگونه می‌توانم توقع داشته باشم که دیگران به من احترام بگذارند؟ شما به هر جای دنیا که سفر کنید، حتی اگر

تابعیت کشورهای دیگر را بپذیرید، نمی‌توانید این واقعیت را که یک ایرانی هستید، انکار کنید. زبان مادریتان برای همیشه فارسی است و فرهنگ فارسی، بخش جدایی‌ناپذیر شخصیت شماست.

«بنابراین این ما هستیم که باید به هویت خود افتخار کنیم و وقتی می‌گوییم مسلمان و ایرانی هستیم، واقعاً احساس عزت نفس داشته باشیم. اگر چنین نیست بدانید همان احساسی را دارید که غربی‌ها می‌خواهند به شما تحمیل کنند. یک انسان غربزده که در برابر آن‌ها احساس تحقیر می‌کند، بهترین حالت برای غربی‌هاست.»

ملتی که احساس تحقیر کند و به آن ملت روحیه و عنوان جعلی جهان‌سومی تلقین و تحمیل شود، به راحتی تحت کنترل و هدایت کشورهای غربی در می‌آید. یعنی خیلی راحت مستعمره غربی‌ها می‌شود. این روحیه که ما عقب‌افتاده‌ایم و کاری نمی‌توانیم انجام دهیم، کاملاً اشتباه و در جهت اهداف کشورهای غربی و خواست آن‌هاست. در زمانی که نوجوان بودم، ضرب‌المثلی که به نظرم توسط عاملان خودفروخته و غربی‌ها در بین مردم اشاعه و پخش شده بود بدین صورت بود که:

«ایرانی اگر آفتابه بسازد، تش سوراخه»

این ضرب‌المثل به این معنی است که ایرانی نمی‌تواند هیچ چیزی را درست بسازد، حتی آفتابه! اگر ملت ایران به این ضرب‌المثل معتقد می‌شد، عملاً هیچ حرکتی نمی‌توانست انجام دهد، زیرا روحیه اعتماد به نفس نداشت. تولیدکننده‌ها که روحیه اختراع، ابداع و نوآوری نداشتند و حتی اگر کالایی هم تولید می‌کردند، خریدار ایرانی به سبب این‌گونه ضرب‌المثل‌های خائنانانه به خرید آن اعتماد نمی‌کرد. حال آنکه در حال

حاضر می‌بینیم، ایران در بعضی زمینه‌های صنعتی و درمانی در ردیف ده کشور اول دنیا قرار دارد.

افرادی که تاریخ کشورمان را خوانده باشند می‌دانند ایرانیان مردمی صنعتگر و مبتکر بوده‌اند و حتی در زمان نادرشاه، اصفهان توپ‌های جنگی بسیار عالی می‌ساخت.

با این وجود اتفاقی که در زمان حکومت قاجارها در ایران افتاد از جمله ضعف و نالایقی پادشاهان قاجار و عواملشان، عامل اصلی عقب‌افتادگی مقطعی ایران بود. تاریخ نشان می‌دهد که ایران، در زمان قاجارها بازیچه انگلیس و روسیه بوده است تا جائیکه آن‌ها به خود جرأت دادند تا ایران را بین خود به دو ناحیه نفوذ، تقسیم کنند! منطقه نفوذ شمال که تحت نفوذ روسیه قرار می‌گرفت و منطقه جنوب که تحت نفوذ انگلیس بود. سپس از هر حيله‌ای استفاده کردند تا مردم ایران را بی‌سواد و عقب‌نگه دارند. همچنین سعی کردند روحیه وطن‌دوستی را در کشورمان از بین ببرند.

اشغالگری شهریور ۱۳۲۰ (دوران جنگ جهانی دوم)

رضاشاه که در ابتدا خود عامل انگلیس‌ها بود، پس از مدتی شروع به فاصله گرفتن از انگلیس‌ها کرد و سعی نمود به آلمان‌ها نزدیک‌تر شود. بنابراین بهانه خوبی به انگلیس‌ها داد تا به رغم اعلام بیطرفی ایران در جنگ جهانی دوم به ایران حمله کرده و سرزمین ما را اشغال کنند. ولی یک نقطه بسیار تاریک غریب‌دگی، در این حادثه ناگوار اشغالگری وجود دارد که کمتر در جایی گفته شده است.

ایران در آن زمان ارتش یکصد و بیست هزار نفری و آموزش‌دیده داشت که به قیمت گرسنگی خیلی از ایرانیان، مجهز و تشکیل شده بود. انگلیس‌ها تنها با پنج هزار سرباز که اکثرشان هندی بودند، اقدام به تجاوز کردند. چون در نقاط مختلف شدیداً درگیر جنگ با آلمانها بودند، نمی‌توانستند سربازان بیشتری اعزام کنند.

از نظر منطقی پنج هزار سرباز نمی‌توانند یک لشکر یکصد و بیست هزار نفری را شکست دهند، پس چه اتفاقی افتاد؟ چند نفر غربزده و خودفروخته در رأس ارتش، از جمله رئیس ستاد کل ارتش، اقدام به مرخص کردن سربازها، قبل از حمله انگلیسها کردند و ایرانی‌ها به علت خیانت تنها چند نفر آدم خودفروخته و غربزده در رأس ارتش، نتوانستند از میهن خود دفاع کنند. می‌بینید که غربردگی، چه منافع و عملکردهایی برای کشورهای غربی می‌تواند داشته باشد.

البته در دوران جنگ تحمیلی هشت ساله ایران و عراق، ایرانیان نشان دادند بسیار شجاع هستند و فقط در عملیات آزادسازی خرمشهر بیش از بیست هزار عراقی را اسیر کردند. تعداد ادوات جنگی به غنیمت گرفته شده، تعداد اسرا و کشته‌های عراقی به حدی بود که موجب حیرت بسیاری از کارشناسان گردید. این در حالی بود که در طول جنگ، آمریکایی‌ها از نظر اطلاعات ماهواره‌ای، اروپایی‌ها از نظر فروش تجهیزات پیشرفته نظامی و اعراب نیز از نظر مالی به رژیم بعث عراق، کمک فراوانی کردند.

همچنان ماشین تبلیغاتی غرب، سعی در ایجاد حس غربگرایی و خودباختگی در میان ملل دیگر دارد. به این صورت که غربی‌ها

سلاح‌های پیشرفته‌ای دارند و هیچ نیرویی نمی‌تواند بر آن‌ها غلبه کند، پس در صورت جنگ نباید مقاومت کنند، چون فایده‌ای ندارد. ولی در جنگ سی و سه روزه حزب ا... لبنان و ارتش اسرائیل که در تابستان سال ۱۳۸۵ ه. ش به وقوع پیوست، جوانان لبنانی نشان دادند که با تکیه به سلاح ایمان می‌توان بر هر قدرتی پیروز شد. چند هزار جوان مسلح لبنانی توانستند ارتش به تصور غربی‌ها، بسیار مدرن اسرائیل را در جنوب لبنان متوقف کنند. تقریباً یکسال پس از این شکست، گزارش تحقیقاتی اسرائیل به این شکست اذعان کرد. حال اگر نیروهای حزب ا... غریزه بودند، نمی‌توانستند ارتش تا به دندان مسلح اسرائیل را شکست دهند.

تبلیغات، روشی راهبردی برای غرب

باید بدانیم که یکی از خصوصیات جهان غرب، تبلیغات حرفه‌ای، بزرگنمایی و بازی با کلمات، برای ایجاد بیشترین تأثیرگذاری و جذب مخاطب است.

مثلاً اگر سلاحی را تولید می‌کنند، چنان در مورد آن تبلیغ می‌کنند که به مخاطب چندین برابر واقعیت تلقین شود. نمونه بسیار خوب آن، تبلیغ در مورد موشک‌های ضد موشک پاتریوت آمریکایی بود. به این صورت که این موشک‌ها، هر موشکی را در آسمان ردیابی و منهدم می‌کند که چنین نبود و عملکرد بسیار ضعیفی در جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ میلادی داشت.

شیوه‌های تبلیغ در جهان غرب به صورت علمی توسعه یافته است و آن‌ها می‌دانند چگونه حداکثر تأثیرگذاری را برای جذب مخاطب داشته

باشند. در جلسه بازاریابی یک شرکت آمریکایی شرکت کردم که لوازم آشپزخانه و خانه مانند قیچی، چاقو و مانند این‌ها تولید می‌کرد. مرد جوان و خوش تیپی که بسیار پر انرژی صحبت می‌کرد در مورد محصولات این شرکت توضیح می‌داد. او چنان با شور و هیجان و توأم با جدیت صحبت می‌کرد که حتی اگر فردی چند عدد قیچی هم در منزل داشت، هوس می‌کرد یک قیچی دیگر از این شرکت بخرد. این است علم تبلیغات و بازاریابی به شیوه غربی، یعنی با استفاده از روانشناسی انسان‌ها و بازی با کلمات، چنان تأثیری بر مخاطب بگذارند تا شخص شنونده، راغب به خرید محصولات آن‌ها شود.

جنگ روانی

جنگ روانی از جنگ با سلاح، مؤثرتر و مخرب‌تر است. شایعه‌پراکنی، چیدن خبر به گونه‌ای که نظر آن‌ها به شنونده تحمیل شود و مواردی از این قبیل راه‌های مختلف جنگ روانی است. در جنگ دوم خلیج فارس که در سال ۱۳۸۲ هـ. ش منجر به اشغال عراق شد یک موضوع بسیار جالب بود.

در زمان جنگ عراق، آمریکایی‌ها که ادعا می‌کنند، معتقد به انتشار آزاد اخبار هستند، هیچ خبرنگاری از هیچ خبرگزاری‌ای به جز خبرنگاران خبرگزاری فاکس نیوز که وابسته به وزارت دفاع آمریکا است را به صحنه جنگ راه ندادند. چرا؟ برای برتری یافتن در جنگ روانی که عامل تعیین کننده در جنگ است.

از اولین اهدافی که آمریکایی‌ها آن را در عراق نابود کردند ایستگاه رادیو و تلویزیون عراق بود، تا مردم به رادیوهای آمریکایی گوش دهند و

بعد شروع به تأثیرگذاری روانی بر مردم و حتی سربازان و رده‌های بالای ارتش عراق کردند. به این صورت بود که همه تسلیم شدند، همه سربازها فرار کردند و عراق به راحتی اشغال شد.

به علت جنگ روانی بسیار پیشرفته و دقیقی که آمریکایی‌ها در زمان جنگ در عراق انجام دادند، یک سرباز عراقی یا ژنرال عراقی با خود می‌گفت، خوب همه چیز تمام شده است، حالا چرا من باید بجنگم و جان خود را از دست بدهم؟ مقاومت بی‌فایده است. البته از سال‌ها قبل به آن‌ها تلقین شده بود که غربی‌ها خیلی مدرن و پیشرفته هستند و به اصطلاح از سال‌ها قبل غریزه شده بودند و در نتیجه باور کرده بودند که دفاع بی‌نتیجه است. اگر مقاومتی هم در عراق بود، به سبب ممنوعیت حضور خبرنگاران در صحنه جنگ، عملاً واقعیت‌های جنگ برای کسی معلوم نمی‌شد و در عوض خبرهای مد نظر وزارت دفاع آمریکا در جهت برتری یافتن در جنگ روانی پخش می‌شد.

حیوانات در غرب

عنوان این قسمت ممکن است کمی عجیب به نظر برسد ولی گربه‌ها و سگ‌ها، بخش جدائی‌ناپذیر در زندگی انسان غربی می‌باشند. سگ‌ها و گربه‌ها مانند کارتونه‌های تلویزیونی دارای جایگاه و شخصیت هستند! در خیابان‌ها بسیار مشاهده می‌شود انسان‌هایی که به همراه همدم سگ خود در حال پیاده‌روی هستند. در بسیاری از خانه‌ها سگ وجود دارد و البته همراه با انسان‌ها داخل منزل زندگی می‌کنند. در زندگی غربی از تهیه غذا برای سگ‌ها و گربه‌ها گرفته تا نظافت فضولات آن‌ها و مواردی از این قبیل، توسط انسان‌های غربی انجام

می‌شود. در واقع می‌توان چنین گفت که به نوعی انسان‌ها در خدمت سگ‌ها و گربه‌ها هستند.

در دین اسلام بسیار سفارش شده است که انسان باید همنشین انسان‌های با فضیلت، دانشمند و پرهیزگار باشد زیرا همنشینی با اینگونه افراد، سبب رشد و تعالی مادی و معنوی انسان می‌شود. از نظر علم روانشناسی نیز این مطلب کاملاً درست و صحیح است. حال می‌بینیم در جهان غرب شأن انسان، به حدی پایین آمده است که نه تنها همنشین سگ‌ها و گربه‌ها شده‌اند بلکه خدمتگزار آن‌ها هستند.

در غرب حتی پوستر سگ‌ها و گربه‌ها را در بعضی مکان‌ها مشاهده می‌کنید. به تصور آن‌ها سگ‌ها و گربه‌ها خیلی با نمکند!

در یکی از روزنامه‌های شهر مونترال کانادا آگهی‌ای مربوط به ارسال عکس سگ‌ها و گربه‌ها برای شرکت در مسابقه‌ای دیدم که مثلاً کدام سگ یا گربه با نمک‌تر و زیباتر است. آدرس وب سایت این مسابقه، www.ilovemypet.ca بود که حتی معنی آدرس «من عاشق حیوان خانگی‌ام (سگ یا گربه‌ام) هستم» بود.

به راستی که این حیوانات در غرب، دارای شخصیت اجتماعی هستند! بطوریکه در شهر از سگ‌های بسیار کوچک گرفته تا سگ‌های بسیار بزرگ مشاهده می‌شود. انسان در جهان به اصطلاح متمدن غرب، اینگونه با سگ‌ها و گربه‌ها زندگی می‌کند.

یکی از دلایل روی آوردن به سگ‌ها و گربه‌ها در جهان غرب، می‌تواند حس طبیعی انسان مبنی بر دوست داشتن و دوست داشته شدن باشد. وقتی به علت طراحی غلط و مصنوعی جامعه غرب، انسان غربی

نمی‌تواند این تبادل عشق و دوستی را بطور طبیعی با یک انسان انجام دهد، این تبادل عاطفی را با حیوانات انجام می‌دهد. ظاهراً عقیده‌ای هم در بین انسان‌های غربی وجود دارد که می‌گویند این سگ‌ها و گربه‌ها در هر شرایطی آن‌ها را قبول می‌کنند و مانند انسان‌ها نیستند که براساس منافع و... با انسان‌های دیگر رابطه برقرار کنند. این حیوانات تحت هیچ شرایطی به آن‌ها اهانت و خیانت نمی‌کنند. در واقع، آن‌ها در حیوانات رفتارهایی را به تصور خود می‌یابند که در دیگر انسان‌های جامعه‌شان بسیار کمیاب است. البته آلودگی گربه و بخصوص آلودگی سگ و امراض فراوانی که به انسان منتقل می‌کنند، بسیار روشن است و با شستن و واکسن زدن هم قابل پیشگیری نیست، زیرا بسیاری از بیماری‌ها در درون این حیوانات وجود دارد.

در رابطه با این موضوع شنیده‌ام ابتلا به انواع آلرژی در جوامع غربی شایع است که عامل اصلی آن، زندگی با همین حیوانات می‌باشد. زندگی با سگ‌ها و گربه‌ها در یک خانه و همنشینی با آن‌ها، جزئی از واقعیت زندگی انسان‌ها در غرب است.

در اینجا داستانی را که خود شاهد آن بودم نقل می‌کنم. خانمی کانادایی که دکتر روانشناس بود، گربه‌ای سیاه رنگ داشت. گربه‌اش به مدت تقریباً دو روز ناپدید شد و او فکر کرد که شاید این گربه بر اثر تصادف مرده باشد و دیگر برنگردد. شنیدم که ایشان به سبب این فرض، خیلی احساسی شده و گریه کرده بود (البته گربه مذکور مرده بود و بعد از دو روز به خانه برگشت). جالب اینکه چند ماه قبل از این قضیه، وقتی خبر مرگ خاله این خانم را به او دادند، من ندیدم حتی

یک قطره اشک بریزد و عکس‌العمل او مانند انسانی بود که اتوبوسی را از دست داده و مقداری باید منتظر اتوبوس بعدی بماند! حال اینکه می‌دانستم خاله این خانم به او خوبی کرده و هنگامی که او به کمک نیاز داشته به او پناه داده و تقریباً مثل مادرش بوده است. این خانم، بر مبنای یک فرض که شاید گربه سیاهش مرده باشد گریه می‌کند اما وقتی خاله‌اش می‌میرد، یک قطره اشک هم نمی‌ریزد.

زنان در غرب

برخلاف آنچه در جوامع غربی به آن تساوی حقوق زن و مرد گفته می‌شود، زن در غرب به ابزاری برای بدست آوردن پول بیشتر تبدیل شده است. کدام حقوق انسانی به این کشورها اجازه می‌دهد از عکس‌های نیمه برهنه زنان و پوست‌های آن‌ها در ابعاد مختلف برای تبلیغات و جلب توجه استفاده کنند؟

در خیابان‌ها، فروشگاه‌ها، اتوبوس‌ها، مجلات و مانند این‌ها نیز شما با عکس‌های تبلیغاتی نیمه برهنه زنان، مواجه می‌شوید. تساوی حقوق زن و مرد موردی است که هر انسان آزاده‌ای از آن حمایت می‌کند اما در غرب از آن سوء استفاده می‌شود.

در طبیعت همه بصورت جفت آفریده شده‌اند و خلقت به گونه‌ای است که جنس نر با جنس ماده کامل می‌شود و در بین انسان‌ها، ازدواج مرحله‌ای از رشد و تعالی انسان می‌باشد. زن‌ها و مردها دارای صفات مخصوص به خود هستند. مثلاً اگر مردها از نظر جسمی قوی‌تر هستند، زن‌ها نیز از نظر احساس و ظرافت بهتر از مردها می‌باشند. پس زن‌ها و

مردها وقتی با هم ازدواج می‌کنند، موجب تعالی و تکامل یکدیگر می‌شوند.

حال به نظر می‌رسد در جهان غرب سعی کرده‌اند این گونه تفاوت‌های طبیعی را از بین ببرند و به نوعی زن‌ها را تبدیل به مرد کرده‌اند. انجام کارهای فیزیکی مثل رانندگی اتوبوس، کارگری شهرداری و مانند این‌ها از جمله شغل‌هایی است که زن‌ها در جهان غرب به عهده می‌گیرند. جنبش فمینیستی حرکتی بود که در جهان غرب شکل گرفت ولی اگر ماهیت آن برای خیلی‌ها روشن می‌شد، هرگز از آن حمایت نمی‌کردند.

زن‌ها محیط آرام و بدون تنش خانه را رها کردند و به محیط‌های کار که پر از استرس و تنش است وارد شدند. حتی اگر زن در جامعه امروز غرب متوجه شود که در منزل بودن و توجه به فرزندان برای او لذت‌بخش و آرام‌بخش است، نمی‌تواند چنین کند. زیرا در جهان غرب، جامعه به گونه‌ای طراحی شده است که هزینه‌های زندگی بسیار بالاست و بسیاری از زنان به ناچار باید کار کنند.

اصولاً جنبش فمینیستی، جنبشی است که با حرف‌های قشنگ و زنانه‌پسند، به دنبال سوءاستفاده از زنان می‌باشد. در جامعه ما نیز مشاهده می‌شود که برخی زنان، تحت عناوین «فعال حقوق زنان» و یا «جنبش فمینیستی زنان ایران»، همان راهی را می‌روند که چند دهه قبل در غرب رفته‌اند. جالب این جاست که این زنان مورد حمایت کشورهای غربی هستند. اکنون باید دید که جنبش فمینیستی چه دستاوردهایی را برای جهان غرب داشته است. آیا این دستاوردها خوب بوده است یا

خیر؟ اگر بد بوده است، چرا ما باید راهی را دنبال کنیم که نتایج بد آن کاملاً مشخص است. هر انسان عاقلی باید از نتیجه کارهای دیگران درس عبرت بگیرد.

واقعاً نتیجه جنبش زنان در غرب که با شعارِ برابری زن و مرد، داشتن فرصتهای مساوی، حضور زنان در جامعه و مواردی مانند این‌ها آغاز شد، چه بوده است.

در مورد نتایج جنبش فمینیستی (زنان) در غرب، مقاله‌ای در نشریه ملک لینز به قلم چارلی گیلیس و باربارا رایتون با عنوان «چرا مردان شادتر می‌شوند و زنان درمانده‌تر؟» چاپ شده است.

در این مقاله می‌خوانیم: «درحالی‌که زنان هر روز بیشتر از مغزهایشان کار می‌کشند، مردان بیشتر و بیشتر به وضعیت «استراحت بی‌قیدانه» روی می‌آورند.

آیا مردان بیشتر از هر شخص دیگری از جنبش زنان بهره‌مند نشده‌اند؟ در ادامه این مقاله به نقل از وولفر می‌نویسد: «زنان روزگاری که پا برهنه در آشپزخانه به سر می‌بردند، خوشحالت‌تر از امروز بودند. آیا جنبش زنان کارها را خراب‌تر کرده؟ آیا همه چیز دست نیافتنی است؟ متأسفانه باید گفت بله.»

در قسمت دیگر این مقاله می‌خوانیم «باربارا کیلینجر، روانشناس اهل تورنتو که در باب معضل اعتیاد به کار، نوشته‌های فراوانی دارد می‌گوید: «جنبش زنان موجب شد زنان مانند اسب عساری درگیر تکراری طاقت‌فرسا شوند»

او که بیست و پنج سال پیش، هیچ بیمار زنی نداشت در حال حاضر تقریباً نیمی از مراجعانش را زنانی تشکیل می‌دهند که الگوی اعتیاد به کارشان دقیقاً مشابه مردان است.»

سرانجام در این مقاله می‌گوید اگر سی سال پیش به فمنیستها می‌گفتند که «مردان بی‌قید و تنبل» هستند که از ثمره جنبش زنان بهره‌مند خواهند شد، قطعاً بیشترشان پلاکاردهایشان را زمین می‌گذاشتند و به خانه‌هایشان بر می‌گشتند.^۱

۱. این مقاله به نقل از مجله اعتبار و به ترجمه «خانم نادیا غیوری» می‌باشد.

خارجی زندگی

حالت بدی که در برخی افراد وجود دارد، خارجی زندگی است. یعنی وقتی شخصی به یک کشور خارجی سفر می‌کند، هنگامیکه باز می‌گردد، فقط از خوبی‌های آنجا می‌گوید و به اصطلاح یک کلاسی هم برای خود دست و پا می‌کند.

دوستی داشتم که مدتی در هندوستان معلم بود و چند سال قبل که ایشان را دیدم، چنان با هیجان از هندوستان تعریف می‌کرد، که گوئی واقعاً به یک کشور پیشرفته رفته است. حال آنکه هندوستان، کشوری است که صدها میلیون نفر از جمعیت آن، زیر خط فقر زندگی می‌کنند. کشوری است بسیار کثیف و در بسیاری از محله‌ها، مردم در کثافات انسانی زندگی می‌کنند. هنوز هم در برخی دهکده‌های هندوستان، ممکن است که شخصی فرزندش را برای بتی، قربانی کند.

حالا به چه دلیل این دوست عزیز از آنجا تعریف می‌کرد؟ تا جائیکه من متوجه شدم، ایشان ماهی هزار و هشتصد دلار به خاطر شغلی که ماموریت خارج از کشور و مرتبط با سفارت ایران بود، دریافت می‌کرد. فکر می‌کنم این حقوق، حداقل هجده برابر حقوق متوسط در هندوستان می‌باشد. مسلماً زمانیکه شخصی هجده برابر حقوق متوسط یک جامعه درآمد داشته باشد، می‌تواند زندگی بسیار مرفه‌تری داشته باشد. در محله‌های ثروتمندترین جامعه ساکن شود، ماشین مدل بالایی بخرد و در کل، زندگی خوب و راحتی داشته باشد. او با احساس و موقعیت انسانی ثروتمند در هندوستان، بدون اینکه واقعیت‌های این کشور را منعکس کند از آنجا تعریف می‌کرد.

تعریف کردن از کشوری که در بسیاری از محله‌های شهرهای آن، فضولات انسانی مشاهده می‌شود، نماد خارجی‌زدگی است. همچنین برخی از ایرانیانی که به کشور تایلند مسافرت می‌کنند، دائماً از این کشور تعریف می‌کنند و می‌گویند این کشور بسیار پیشرفت کرده است و چرا ما اینگونه نیستیم؟

من به مدت شش ماه در کشور تایلند کار می‌کردم و شخصاً به پنج شهر این کشور مسافرت کردم. نگاه سطحی انسانی که یک یا دو هفته در چند خیابان مدرن پایتخت این کشور بوده است، موجب می‌شود تا شخص، فقط از این کشور تعریف کند. ساختمان‌های بلند، مراکز خرید بزرگ، ترن هوایی و مانند این‌ها مواردی هستند که در نگاه اول نظر بیننده را به خود جلب می‌کنند. اما واقعیت جامعه تایلند چیز دیگری است. اکثر این ساختمان‌ها، مراکز خرید و...، سرمایه‌گذاری خارجی و متعلق به خارجی‌هاست.

بسیاری از تایلندی‌ها، به شدت فقیر هستند. اکثر خانواده‌ها با چندین فرزند، تنها در یک اتاق زندگی می‌کنند. بسیاری از آن‌ها با حداقل امکانات و در وضعیت بسیار اسفناکی هستند. فقر در کنار ساختمان‌های بلندمرتبه، کاملاً آشکار است. اما نیاز به نگاهی عمیق دارد. نیاز به این دارد که انسان به عمق جامعه وارد شود، کمی از چند خیابان مدرن شهر، فاصله بگیرد تا در همان نزدیکی‌ها، شدت فقر را مشاهده کند.

خارجی زندگی در جامعه ما به حدی است که حتی از هندوستان و تایلند که به هیچ عنوان قابل مقایسه با ملت متمدن ایران نیستند تعریف می‌شود. البته تمام این مشکلات به سبب ندانستن و جهل است. یک ضرب‌المثل فارسی می‌گوید که «مرغ همسایه غاز است» یعنی اینکه انسان اموال و امکانات دیگران را بهتر از مال خودش می‌بیند. ندانستن واقعیت‌ها به این دلیل است که بسیاری از افراد، فقط براساس شنیده‌هایشان قضاوت و فکر می‌کنند. بسیاری از آنان هیچ وقت فرصت مسافرت به اماکن دیگر و درک واقعیت‌ها را ندارند و حتی اگر به مسافرت بروند، نگاهی سطحی دارند. بر این اساس مشاهده می‌شود که در کشورهای گوناگون فکر می‌کنند کشورهای دیگر مرفه‌تر هستند و بهتر زندگی می‌کنند. زیرا آدمی براساس طبیعت خود، احساس می‌کند مشکلاتی که دارد، در سرزمین دیگر وجود ندارد، به عبارتی به نظر می‌رسد که آدمی در ضمیر ناخودآگاه خود طالب بهشت است اما نمی‌داند که بهشت روی زمین نیست!

مثلاً کانادایی‌ها فکر می‌کنند که سوئدی‌ها بهتر زندگی می‌کنند و احتمالاً سوئدی‌ها فکر می‌کنند، کانادایی‌ها خیلی ثروتمند هستند و... .

در مورد کشورهای دیگر نیز توهمات در تمام دنیا وجود دارد. نمونه دیگر خارجی زندگی در جامعه ما، مبالغه در مورد بندر دبی می‌باشد. عرب‌ها و حتی بعضی از هم‌وطنان که می‌خواهند برای خود کلاسی درست کنند، فراوان از دبی تبلیغ می‌کنند، ولی این بندر تنها یک شهری در بیابان است که هوای بسیار بدی هم دارد.

تبلیغات عرب‌ها به حدی است که حتی از نقاط مختلف دنیا هوس می‌کنند مسافرتی به دبی داشته باشند. اما اگر از بسیاری از آن‌ها سؤال کنید که دوست دارند دوباره به دبی سفر کنند، پاسخشان منفی خواهد بود.

نمونه‌ای از آن خبرنگار سوئدی بود که ناگهان به علت تبلیغاتی که عرب‌ها می‌کنند، تصمیم می‌گیرد تعطیلات کریسمس، به دبی مسافرت کند. ولی پس از سفر به دبی به شدت سرخورده و پشیمان می‌شود. در جامعه ما نسبت به دبی، خارجی‌زدگی وجود دارد که نتیجه آن مسافرت ده‌ها هزار توریست ایرانی به بیابانی بد آب و هوا و خروج سرمایه‌های فراوان برای خرید آپارتمان و... در دبی است. چقدر خوب است اگر ما ایرانیان تاریخ متمدن سرزمین خود را بدانیم و به آن افتخار کنیم و دچار خارجی‌زدگی نشویم.

توهامات در مورد جامعه غرب

توهم اول

در غرب دروغ نمی‌گویند و دزدی نمی‌کنند. اتفاقاً در غرب هم دروغ می‌گویند و هم دزدی می‌کنند. منتها در تجارت اصلی وجود دارد که اگر می‌خواهی در بلندمدت موفق شوی و مشتریان خود را زیاد کنی، درست و بدون حقه و کلک کار کن. ممکن است این اصل عاقلانه، در جهان غرب بیشتر از کشورهای دیگر دنیا رعایت شود.

درست کار کردن به خاطر اخلاقیات نیست بلکه به خاطر درآمد و اعتبار بیشتر است. بنابراین دلیل نمی‌شود بگوئیم آنها آدم‌های خوبی هستند و دروغ نمی‌گویند. مطمئن باشید اگر لازم باشد، بسیاری از آنها دروغ هم می‌گویند.

توهم دوم

پیشرفته‌ترین تکنولوژی در غرب وجود دارد. وقتی خبر کشف، ابداع و یا اختراع تکنولوژی، در یکی از کشورهای غربی داده می‌شود، بسیاری تصور می‌کنند که این تکنولوژی در تمام جهان غرب وجود دارد. مثلاً زمانی که قطار سریع‌السیری بین دو شهر آلمان راه‌اندازی می‌شود، بسیاری گمان می‌کنند که تمام شهرهای اروپا، قطارهایی فوق‌سریع دارند که این یک توهم است. در سال ۲۰۰۵ سفری از استکهلم به شهر دیگری در سوئد داشتم که فاصله بین دو شهر سیصد و پنجاه کیلومتر بود. سفرم با قطار پنج ساعت طول کشید. یعنی قطار با سرعت هفتاد کیلومتر در ساعت حرکت می‌کرد. در کشورهای غربی اکثر تکنولوژی‌ها و ابداعات توسط شرکت‌های خصوصی انجام می‌گیرد و این بدان معنی است که هر کشوری که هزینه این تکنولوژی را پرداخت کند می‌تواند از آن استفاده نماید، درحالی‌که ممکن است این تکنولوژی در خود آن کشور خریداری نشود.

توهم سوم

در جوامع غربی مشکل وجود ندارد و یا کم است.

آمارها نشان می‌دهد که جوامع غربی جزء ملل شاد دنیا نیستند. پس اگر مشکل کم است یا وجود ندارد، چرا انسان باید ناراحت باشد؟

توهم چهارم

در غرب همه مردم مانند ستاره‌های سینمایی هالیوود زندگی می‌کنند. دیدن فیلم‌های ساخته شده در غرب و مخصوصاً هالیوود، تصور رؤیاگونه‌ای را در مورد زندگی در غرب برای اکثر مردم دنیا، ایجاد نموده است.

بهترین ماشینها، ویلاها و بهترین لباسها و مانند این‌ها در فیلم‌های هالیووی باعث ایجاد این توهم شده است. حال اینکه در جوامع غربی نیز مانند هر جامعه دیگری همه نوع آدم پیدا می‌شود. مثلاً ممکن است به فرد گدائی برخورد کنید که به دو زبان انگلیسی و فرانسوی تسلط دارد! حقیقتاً زندگی به سبک ستاره‌های تلویزیونی، رؤیای بسیاری از مردم در جوامع غربی است.

توهم پنجم

استاندارد زندگی در غرب بالاست.

این هم توهمی دیگر است که در مورد جامعه غرب وجود دارد. استاندارد مواد غذایی فاجعه‌آمیز است و مواد غذایی، مملو از افزودنی‌های شیمیایی، رنگ‌ها، طعم‌دهنده‌های مصنوعی و مانند این‌ها می‌باشد. این افزودنی‌ها از عوامل اصلی بیماری‌ها و انواع سرطان است. محصولات ژنتیک نه تنها برای سلامت خوب نیستند بلکه در واقع مضر هستند.

سیستم بهداشت و درمان نیز وضعیت خوبی ندارد، در آمریکا حتی یک بیمارستان دولتی وجود ندارد و تمام بیمارستانها خصوصی است. بیش از پنجاه میلیون آمریکایی تحت پوشش هیچ گونه بیمه‌ای نیستند. در کانادا بیمارستان‌های دولتی وجود دارد اما کیفیت خدمات‌رسانی در آن‌ها پایین است و بسیار نیز شلوغ می‌باشند. بنابراین اگر فکر کنیم که استاندارد زندگی در جهان غرب بالاست، توهم و خیالی بیش نیست.

رد کردن مصرع یک بیت معروف

یکی از شعرهای معروف که گمان می‌کنم مرحوم اقبال لاهوری سروده است و بعضی اوقات هم توسط خواننده از تلویزیون پخش می‌شود، این بیت می‌باشد:

مسلمانان، مسلمانان، مسلمانی ز سر گیرید

که کفر از شرم یار من مسلمان‌وار می‌آید

با تمام ارادتی که به مرحوم اقبال لاهوری دارم اما با قسمتی از این بیت، موافق نیستم. این که مسلمانان باید سعی کنند که مسلمان واقعی باشند، صحیح و درست است ولی قسمت دوم این بیت که می‌گوید « که کفر از شرم یار من مسلمان‌وار می‌آید» به نظرم صحیح نیست.

خواننده شدن این شعر توسط خواننده و پخش آن از تلویزیون، به طور ناخودآگاه، تصدیق رفتار غربی‌ها و مطابق دانستن آن با اسلام است که صد درصد غلط می‌باشد. بسیاری از مردم تلویزیون تماشا می‌کنند و خواننده مرتباً این بیت را تکرار می‌کند و به راحتی به شنونده القاء می‌شود که غربی‌ها بهترند.

یا اینکه به نقل از سید جمال‌الدین اسدآبادی می‌گویند:
 «در غرب مسلمان نیست ولی اسلام هست و در ممالک اسلامی
 مسلمان هست ولی از اسلام خبری نیست»
 دنیا هم اکنون دگرگون شده و بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی
 آغاز شده است. ممکن است این حرفها در زمان خود که بیش از یکصد
 سال پیش گفته شده است تا حدی درست باشد، اما تکرار این حرفها
 در حال حاضر اصلاً درست نیست. کدام قسمت رفتار غربی‌ها با اسلام
 موافقت دارد؟ اخلاق مصنوعی و منفعت‌طلبانه؟ بی‌بند و باری افسار
 گسیخته؟ زندگی با سگ‌ها و گربه‌ها و همنشینی با آن‌ها؟ نبود عشق
 واقعی در جامعه؟ خودخواهی و خودپسندی فراگیر؟ پول‌پرستی و...
 بنابراین باید مراقب باشیم چه حرفی می‌زنیم و تأثیر آن را بر مردم
 در نظر داشته باشیم.

ماهواره‌ها و وب‌سایت‌ها، ابزار جدید تبلیغاتی غرب

سخن، تأثیر زیادی بر شنونده می‌گذارد. انسان‌ها بوسیله شنیدن،
 می‌آموزند و حواس شنوایی و بینایی در آموزش و یادگیری بسیار مهم
 هستند. در حال حاضر ماهواره‌ها تقریباً در هر جایی یافت می‌شوند.
 بیش از هفتصد شبکه ماهواره‌ای به طور بیست و چهار ساعته و به
 صورت رایگان برنامه پخش می‌کنند. هیچ فکر کرده‌ایم چرا؟ برای
 بیشترین تأثیرگذاری بر جوامع دیگر و با هدف تسلط فرهنگی و
 اقتصادی. به عنوان مثال می‌توان از بنگاه شایعه پراکنی بی.بی.سی که
 وابسته به وزارت خارجه انگلیس است، نام برد. هیچ فکر کرده‌ایم،
 کشوری که شش هزار کیلومتر از سرزمین ما فاصله دارد و زبان مردمش

انگلیسی است، چرا باید شبکه تلویزیونی، رادیویی و وبسایت خبری به زبان فارسی داشته باشد؟

چرا باید این همه هزینه نماید و برنامه به زبان فارسی تهیه کند؟ اصلاً به انگلیس و بی‌بی‌سی چه ربطی دارد که در مورد مسائل مختلف کشور ما نظر بدهند؟

آن‌ها به دلیل منافع و سیاست چپاول و غارت‌شان می‌خواهند مردم فارسی زبان، همانگونه فکر کنند که آن‌ها می‌خواهند. من فکر می‌کنم هر ایرانی آزاده، هر مشکلی هم که در وطنش باشد، راضی به دخالت بیگانگان نشود. این بیگانگان در هر مملکتی که رفته‌اند، فقط چپاول و غارت کرده‌اند.

بنگاه شایعه پراکنی بی‌بی‌سی را فقط به عنوان نمونه ذکر کردم. زیرا هر خبرگزاری و وبسایت بیگانه‌ای که به زبان فارسی برنامه داشته باشد، مسلماً اهداف شوم و غیر انسانی را دنبال می‌کند.

یکی از اهداف اصلی شبکه‌های ماهواره‌ای، نفوذ فرهنگی و از بین بردن هویت ملت‌های دیگر است. افزایش غربزدگی در جوامع دیگر از نتایج گسترش شبکه‌های ماهواره‌ای است. انسانی که هویت نداشته باشد، در واقع مرده است. اگر گسترش و نفوذ فرهنگ غربی خوب است، انسان عاقل و منطقی نباید از آن ناراحت شود. اما نهایتاً این فرهنگ در واقع، رسیدن به پوچی است. ابتدا ببینید چه بلایی سر خودشان آمده است و بعد ببینیم آیا واقعاً باید از چنین فرهنگی پیروی کرد.

کشیدن مواد مخدر در دبستان توسط دانش‌آموزان کم سن و سال، تنها نمونه‌ای از نتایج این فرهنگ افسارگسیخته است.

جهان غرب، فقدان معنویت و مصرف مواد مخدر

در جهان غرب به علت فقدان معنویت و لذت معنوی، همه چیز در لذات مادی خلاصه می‌شود و از آن جایی که روح انسان طالب لذت‌های معنوی است، پس از مدتی لذت‌های مادی دیگر نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای آدمی باشد. برای یک انسان غربی، مواد مخدر چیزی است که لذت می‌آورد، بنابراین توجیه پذیر است. البته لذت مصنوعی و آن هم بطور موقتی و با هزینه‌های بسیار زیاد، مانند از دست دادن سلامتی. انسان غربی به شدت احساس خلاء معنوی می‌کند، بنابراین ضعیف است. روح آدمی نیاز به معنویت دارد و چنانچه به آن عرضه نشود، احساس خلاء می‌کند. مواد مخدر هم به عنوان ابزاری برای رهایی از دردهای این خلاء معنوی است.

نظریه‌های فلاسفه، اساس جامعه غربی

آنچه امروز در جهان غرب می‌بینیم، در واقع نتیجه پیاده‌سازی نظریه‌های فلاسفه مختلف می‌باشد. در جهان غرب، تقریباً صد درصد مردم نمی‌دانند که مثلاً فلان عادت که در اجتماع وجود دارد، در واقع نظر یک فیلسوف بوده که در جامعه‌اش پیاده‌سازی شده است. یکی از این فلاسفه ماکیا ولی فیلسوف ایتالیایی است که در قرن سیزدهم میلادی زندگی می‌کرده است. براساس نظریه این فیلسوف، هدف وسیله را توجیه می‌کند، یعنی در واقع فقط هدف مهم است و برای رسیدن به آن اگر مثلاً دروغ یا خیانتی هم صورت گیرد، مهم نیست. تاریخ نشان می‌دهد غربی‌ها خیلی خوب از این نظریه استقبال کردند. بدست آوردن سرزمین‌های دیگران و نیز یافتن طلا و جواهر اهداف آن‌ها بود و برای

رسیدن به این اهداف از هیچ جنایتی دریغ نکردند. این تفکر همچنان در جهان غرب وجود دارد. مثلاً هدف لذت بردن است، و نوع آن به هیچ وجه مهم نیست.

نمونه دیگر از حضور نظریه فلاسفه در جوامع غربی، نظریه‌ای می‌باشد که معتقد به لذت بردن انسان، به هر روشی حتی استفاده از مواد مخدر است. انسان غربی هرگز فکر نمی‌کند این عقیده که زندگی فقط باید شادی باشد حتی با استفاده از مواد مخدر، نظر یک فیلسوف است.

انسان برای رسیدن به سعادت و رستگاری نیازمند به برنامه و قوانینی است که مطابق با فطرت و طبیعت او باشد. این برنامه و قوانین توسط پیامبران الهی برای رستگاری انسان‌ها آورده شده است.

نگاهی به زندگی پیامبران نشان می‌دهد آن‌ها راستگوترین و پاکترین مردم بوده‌اند. ولی اگر زندگی خصوصی فلاسفه را که جامعه امروز غرب، براساس نظریات آن‌ها شکل گرفته، بررسی کنیم، می‌بینیم که آن‌ها خود نمونه‌های خوبی برای جامعه انسانی نیستند و بعضاً رفتارهایی دور از شأن آدمی انجام داده‌اند. حال پیروی از کدام راه عاقلانه‌تر است؟ راه پیامبرانی که راستگوترین و امین‌ترین مردم بوده‌اند یا راه فلاسفه‌ای که حتی خود در زندگی خصوصی‌شان مشکل داشته‌اند و هیچ‌گاه راستگوترین و امین‌ترین نبوده‌اند.

پس از اینکه در جهان غرب متوجه شدند علت بدبختی‌ها و عقب‌افتادگی جامعه، کلیسا و قوانین کهنه آن می‌باشد، آن‌ها به فلاسفه

روی آوردند. و از آن جایی که فلاسفه، نظراتی می‌دهند که ممکن است درست یا نادرست باشد، بنابراین جامعه دچار مشکل خواهد شد.

تلقین احساس بهتر بودن و بهترین کار را انجام دادن

در آمریکا به مردم این کشور شعاری به این مضمون تلقین می‌شود که آمریکایی در همه چیز باید اول و به اصطلاح خودشان «نامبر وان Number One» باشد.

این حرف آنقدر در تمام سطوح جامعه تلقین شده است که آن‌ها معتقد شده‌اند در همه موارد از همه بهتر هستند. این احساسی است که تلقین می‌شود، در نتیجه افراد جامعه سعی می‌کنند واقعاً بهترین کار را انجام دهند. اگر ماشین می‌سازند، طراح، قطعه‌ساز، تأمین‌کننده قطعات، مدیران، کارگران مونتاژ و همه و همه سعی می‌کنند بهترین کار را انجام دهند. چون این اعتقاد در آن‌ها ایجاد شده است که باید بهتر از همه بسازند، پس در همان جهت حرکت می‌کنند. این فقط نوعی تلقین است که نتایج خوبی دارد.

تلقین نامبر وان (Number One) بودن است که جامعه را بسوی پیشرفت سوق می‌دهد. می‌خواهم بگویم ایرانی باید در همه چیز از همه بهتر باشد. اگر دانش‌آموز هستید، سعی کنید بهترین کاری را که در حد توان خود می‌توانید، انجام دهید و در تمام سطوح جامعه نیز به همین صورت.

تمام اقشار جامعه ایرانی، باید یک بار دیگر تلاش کنند تا مانند گذشته در همه چیز اول باشند. البته نیاز به تلاش گسترده دارد تا این حس در تمام سطوح جامعه ایجاد شود.

اعتبارسازی جعلی توسط کشورهای غربی به منظور ایجاد وجهه خوب در ذهن مردم سایر ملل دنیا

۱- حمایت قاطع سفارتخانه‌های کشورهای غربی از اتباع خود

یکی از کارهایی که کشورهای غربی برای ایجاد روحیه در مورد اتباع خود انجام می‌دهند، حمایت قاطع سفارتخانه‌های کشورهای غربی، از اتباع خود به هنگام وقوع مشکل است. در مواردی حتی خود سفیر برای حل مشکل تبعه کشور خود پیگیری می‌کند. در صورتیکه ممکن است تبعه مورد نظر فردی بسیار معمولی باشد. این یک امتیاز برای این کشورها می‌باشد زیرا اتباع دیگر کشورها فکر می‌کنند تبعه چنین کشورهایی بودن خیلی مهم است که حتی شخص سفیر در صورت وجود مشکل، وارد عمل می‌شود. البته این یک قانون تعریف شده در این کشورهاست و ربطی به اینکه این سفیر آدم خوبی است یا خیر ندارد بلکه آن‌ها موظف به حمایت قاطع از اتباع خود، در دیگر کشورها هستند. یکی از نتایج این نوع حمایت قاطع، ایجاد این احساس در مردم دیگر کشورها هست که تبعه اینگونه کشورها بودن بسیار مهم است و در واقع به ایجاد غربگرایی در جوامع دیگر کمک می‌کند.

مسلماً سفیران و دیپلمات‌های این کشورها کاملاً توجیه شده‌اند که آن‌ها باید در مواردی که اتباع این کشورها، دچار مشکل می‌شوند، بصورت کاملاً جدی و مستمر، اقدامات لازم را در جهت حمایت از اتباع دولت متبوع خود انجام دهند.

آیا وزارت خارجه کشورمان ایران نیز، به طور جدی و کامل از شهروندان ایرانی در خارج از کشور حمایت می‌کند؟ آیا سفیران ایران،

شخصاً برای برطرف شدن مشکل اتباع ایرانی در کشورهای دیگر اقدام و حمایت می‌کنند؟

اگر چنین نیست، باید بگوییم که چگونه وقتی ما به خودمان احترام نمی‌گذاریم و از خودمان حمایت نمی‌کنیم، آنگاه انتظار داشته باشیم دیگران به ما احترام بگذارند و با ما با احترام رفتار کنند؟

برای سفارتخانه‌هایی که از پول بیت‌المال استفاده می‌کنند، چه چیزی مهم‌تر از برطرف کردن مشکل یک شهروند ایرانی حتی مجرم وجود دارد؟

جالب است در اینجا داستانی که اطلاعاتی آن را در یکی از مراکز اسلامی کانادا خواندم بیان کنم. دکتر امین یک مسلمان و تبعه کانادا می‌باشد. در مسافرتی که دکتر امین به آمریکا داشته است در فرودگاه این کشور، ماموران آمریکایی چند ساعتی ایشان را نگه می‌دارند و سئوالات نا مربوط از او می‌پرسند. فقط به این دلیل که او مسلمان بوده است. دکتر امین پس از این حادثه، با دفتر وزیر خارجه کانادا تماس می‌گیرد و مشکلاتی را که ماموران آمریکایی فرودگاه برای او ایجاد کرده بودند، بیان می‌کند. وزیر خارجه کانادا شخصاً با وزیر خارجه آمریکا تماس می‌گیرد و خواستار پیگیری مشکل بوجود آمده می‌شود.

مشاهده می‌کنیم که این کشورها تلاش زیادی برای حمایت از اتباع کشور خود می‌کنند، زیرا کاملاً به نفع این کشورها می‌باشد و برای اعتبار آن‌ها ضروری است.

۲- موفقیت کشورها در مسابقات ورزشی بین‌المللی و برگزاری مسابقات ورزشی

بدون شک یکی از راه‌های ایجاد روحیه و وجهه جهانی برای مردم یک کشور، قهرمانی ورزشکاران و برگزاری مسابقات ورزشی می‌باشد. به عنوان مثال مسابقات فوتبال در کشورهای اروپایی برگزار می‌شود که علاقه‌مندان در تمام دنیا به آن علاقه دارند.

کشوری که مسابقات فوتبال را به خوبی برگزار می‌کند، می‌تواند در نظر مردم کشورهای دیگر تأثیر بگذارد. مثلاً مسابقات باشگاهی فوتبال که در کشور انگلیس برگزار می‌شود، بسیاری از جوانان را در سراسر دنیا به خود جذب می‌کند و در واقع نوعی تبلیغ برای این کشور محسوب می‌شود. برگزاری مسابقات فوتبال، تحت عنوان جام باشگاه‌های اروپا، جام ملت‌های اروپا و مانند این‌ها نیز در جلب توجه مردم ملل دیگر و تأثیر بر اذهان آن‌ها اهمیت زیادی دارد.

پخش اینگونه مسابقه‌ها به صورت زنده از تلویزیون و کارشناسانی که اظهار می‌کنند سطح فوتبال کشور ما از فوتبال جهان فاصله دارد و همچنین گزارشگری که با هیجان، اسامی بازیکنان خارجی را با لهجه به اصطلاح انگلیسی تلفظ می‌کند، همه در گسترش غربگرایی در جامعه تأثیر می‌گذارد.

۳- فیلم‌ها، سریال‌ها و رسانه‌های کشورهای غربی، ابزاری برای بزرگنمایی و ایجاد تصویر برتر بر ذهن ملل دیگر

از مهمترین ابزار کشورهای غربی برای ایجاد تصویری پیشرفته و برتر در ذهن مردم دیگر کشورهای جهان، فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی

کشورهای غربی می‌باشد که در کشورهای دیگر جهان، از طریق ماهواره و یا تلویزیون پخش می‌شود. در ساخت فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی غربی، معمولاً سعی می‌کنند از خانه‌های ویلایی در کنار طبیعتی زیبا، اتومبیل‌های گران‌قیمت، بازیگران خوش‌تیپ و از این قبیل موارد استفاده شود تا موجب جذب بیننده گردد. نتیجه این می‌شود که مردم دیگر کشورها، تصویری بسیار مرفه از زندگی مردم کشور تولیدکننده فیلم و یا سریال در ذهن خود تداعی می‌کنند و فکر می‌کنند این کشور بهشت روی زمین است.

مردم دیگر کشورها گمان می‌کنند اگر به این دسته از کشورهای غربی بروند، خوشبخت خواهند شد. که البته کاملاً اشتباه است. بسیاری از مردم این کشورها در وضعیتی به مراتب بدتر از بسیاری از مردم ایران زندگی می‌کنند. مخصوصاً در شهرهای بزرگ، بلوک‌های آپارتمانی که پنجاه تا صد واحد آپارتمانی دارد و انواع و اقسام آدم‌ها در آن زندگی می‌کنند. انواع بوهای غیر قابل تحمل، سگ، دود سیگار، صداهای بلند، موزیک‌های غربی و مانند این‌ها در این نوع آپارتمان‌ها وجود دارد.

البته جوانان کشورهای غربی نیز در تخیل خود می‌خواهند روزی هنرپیشه، کارگردان و... بشوند و به هالیوود بروند! فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی ساخته شده در جهان غرب، موجب ایجاد تصویری بسیار مجلل و رؤیاگونه در ذهن مردم سایر ملل دنیا در مورد غرب می‌گردد و این توهم را در ذهن بینندگان سایر ملل ایجاد می‌کند که جهان غرب جهانی بسیار مرفه، پیشرفته و بهتر است. در واقع می‌توان گفت حالت خودباختگی و غربزدگی را به مردم سایر ملل تلقین می‌کند.

دنیا و زندگی واقعی، متفاوت از آن چیزی است که در فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی مشاهده می‌کنیم. *زندگی در جهان غرب کاملاً متفاوت از آن چیزی است که در فیلم‌ها و سریال‌ها می‌بینیم.* حتی در جامعه خود ما نیز، فیلم‌ها و سریال‌هایی تولید می‌شود که بسیار تجملاتی است. تا جایی که بعضی کارشناسان هشدار داده‌اند که نمایش این گونه فیلم‌ها و سریال‌ها، سطح توقع جامعه و جوانان را بالا می‌برد و زندگی‌ها را دچار مشکل می‌کند. زیرا واقعیت زندگی متفاوت از فیلم و سریال است. بنابراین نمایش اینگونه فیلم‌ها و سریال‌ها تأثیر فراوانی بر جامعه دارد.

۴- ایجاد تصویر مثبت در فرودگاه‌ها، پلیس و هر چیزی که در تماس با مردم دیگر کشورهای دنیا است

یکی از راه‌هایی که توسط غربی‌ها برای ایجاد تصویر برتر و پیشرفته، در اذهان دیگر ملل دنیا صورت می‌گیرد این است که غربی‌ها سعی می‌کنند هر شخص و یا هر چیزی که در تماس با مردم دیگر کشورهای دنیا باشد را تا حد امکان مدرن، تمیز و با انضباط نشان دهند. مثلاً فرودگاه‌های این کشورها معمولاً خیلی بزرگ و تمیز است، همچنین هواپیماهایی که استفاده می‌کنند معمولاً سالم و تمیز به نظر می‌رسد. پلیس در این کشورها لباس‌های خوب می‌پوشند و مجهز هستند. این‌ها مواردی است که واقعاً در ایجاد تصویری مدرن و پیشرفته در ذهن مردم کشورهای دیگر تأثیر فراوانی دارد. حال آنکه آن‌ها بسیار زیرکانه ظاهر کشور خود را که در تماس مردم دیگر کشورها می‌باشد، خوب نشان

می‌دهند تا تصویری مناسب و پیشرفته از کشور خود در ذهن مردم کشورهای دیگر ایجاد کنند.

اما در داخل این کشورها واقعیت‌های زندگی همانطور که در مورد آن صحبت کردم، متفاوت است. در غرب این واقعیت را که عقل خیلی‌ها به چشمانشان است به خوبی می‌دانند، پس سعی می‌کنند ظاهر را تا جایی که امکان دارد خوب بسازند. به عنوان مثال، رئیس جمهور آمریکا و یا وزیر خارجه این کشور، هر بار که مصاحبه تلویزیونی دارند آرایش و گریم می‌شوند تا چهره و ظاهر خوبی را تا حد امکان به نمایش بگذارند. حتی لباسی که آن‌ها می‌پوشند با نظر مشاوران است. زیرا می‌خواهند تصویری برتر در اذهان مردم ملت‌های دیگر ایجاد کنند.

از جمله مواردی که در مواجهه با مردم ملت‌های دیگر است، طرح و شکل گذرنامه کشورها می‌باشد. کشورهایی در دنیا وجود دارند که هنوز گذرنامه‌هایشان دستنویس است! در کشورهای غربی، به ویژه آمریکا، حتی به شکل و طرح گذرنامه اهمیت می‌دهند. چون می‌دانند که گذرنامه با ملت‌های دیگر در تماس است، پس باید طرح قابل توجهی داشته باشد. یعنی حتی طرح و شکل گذرنامه هم در ایجاد تصویر مثبت یک کشور در اذهان ملت‌های دیگر تأثیرگذار است.

ایجاد تصویر عقب‌افتاده و فقیر از کشورهای دیگر در ذهن مردم کشورهای غربی

همانگونه که در این مورد صحبت کردم، فیلم‌ها و سریال‌های غربی در خدمت منافع کشورهای غربی می‌باشد تا تصویری پیشرفته و مرفه، در ذهن مردم ممالک دیگر ایجاد کند. عکس این قضیه هم صادق است.

یعنی با تبلیغات منفی بوسیله نمایش فیلم‌ها، مجلات، مقالات و... سعی در بزرگنمایی مشکلات ممالک دیگر دارند تا تصویری عقب‌افتاده و فقیر از کشورهای دیگر، در ذهن مردم کشورهای غربی بوجود آورند. زمانیکه در کانادا بودم، مجله‌ای را خواندم که در صفحاتی از آن، عکس‌هایی از دو کشور آمریکا و هند را چاپ کرده بودند تا بیننده آن‌ها را مقایسه کند. در هر صفحه، نصف صفحه مربوط به تصویری از آمریکا یا کانادا و نصف دیگر صفحه مربوط به تصویری از هند بود. نصف صفحه‌ای که مربوط به آمریکا و کانادا بود، نشان‌دهنده ثروت و تمیزی بود، درحالی‌که نصف صفحه‌ای که برای هند بود، فقر و آلودگی را در این کشور نشان می‌داد.

مثلاً یک صفحه مربوط به دو کلاس درس در آمریکا و هند بود. عکس بالایی که مربوط به آمریکا بود، کلاس درسی را در نیویورک نشان می‌داد که بسیار تمیز بود و دانش‌آموزان لباس‌های خوبی پوشیده بودند و عکس پایین صفحه مربوط به یک کلاس درس در هندوستان بود که بسیار شلوغ و کثیف بود و دانش‌آموزان لباس‌های بسیار نامناسبی پوشیده بودند.

این مجله به همین ترتیب مقایسه‌هایی را انجام داده بود. من عکس مربوط به کلاس درس را به فردی آمریکایی نشان دادم و او گفت، مدارس دولتی در آمریکا اینگونه نیست و این کلاس درس، مربوط به یک مدرسه خصوصی است که ثروتمندان می‌توانند فرزندانشان خود را به آنجا بفرستند.

پس می‌بینیم که این کلاس، بیان‌کننده واقعیت‌ها و وضعیت مدارس در آمریکا نیست، اما مقایسه‌کنندگان آن مجله هدفی دارند و آن ایجاد تصویر عقب‌افتاده و فقیر از کشورهای دیگر در ذهن مردم خود می‌باشد. در کشورهای غربی این توهم را در ذهن مردم بوجود آورده‌اند که کشورهای خارج از جهان غرب، بسیار عقب‌افتاده، فقیر و بدبخت هستند و در عوض آن‌ها بسیار پیشرفته، متمدن و مرفه می‌باشند. به عبارتی برای بسیاری از غربی‌ها، نام کشورهای غیر غربی، یادآورنده عقب‌افتادگی، فقر، گرسنگی، خشونت و مانند این‌ها می‌باشد. به همین دلیل همانطور که گفتم، غربی‌ها اعتماد به نفس کاذبی به مردم کشورهای خود تلقین کرده‌اند و مردم نیز به وضعیت بد خود اعتراض نمی‌کنند. چون به آن‌ها تلقین شده است که مثلاً در هندوستان مردم اینگونه زندگی می‌کنند، در آفریقا از گرسنگی می‌میرند و در آمریکای جنوبی چنین و در خاورمیانه چنان است.

بهداشت در جامعه غرب

مطمئن باشید برخلاف آنچه مردم به علت توهم در مورد غرب تصور می‌کنند، غربی‌ها تمیز نیستند. به عنوان نمونه، پس از قضای حاجت، خود را نمی‌شویند. در کشورهای غربی تا سیصد و پنجاه سال پیش، چیزی به عنوان دستشویی یا توالت وجود نداشته است. ظرفی در داخل اتاق خوابشان بوده است که در آن قضای حاجت می‌کردند و بعد محتوای ظرف را از پنجره خانه به کوچه می‌ریختند!

امروزه توالت فرنگی در واقع توسعه یافته همان ظرفی است که در قدیم برای قضای حاجت بر آن می‌نشستند. درحالی‌که در اسلام

دستورات بهداشتی کاملی وجود دارد، اما غربی‌ها پس از هزار و چهارصد سال، هنوز هم بهداشت خود را رعایت نمی‌کنند.

مسیحیت و نبود معنویت حقیقی در آن

اساس دین مسیحیت دو چیز است

۱- عیسی علیه‌السلام پسر خداست (نعوذبالله).

۲- به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی علیه‌السلام.

اعتقاد به این دو مسأله، پایه و اساس دین مسیحیت است و در کلیسا مرتب از این دو مورد یاد می‌شود. حتی افرادی در مسیحیت وجود دارند که معتقدند عیسی خداست (نعوذبالله).

انجام مراسم مذهبی، یکشنبه‌ها در کلیسا برگزار می‌شود. ولی هر هفته چه کار می‌کنند؟ چه مراسمی انجام می‌شود؟ مردم در مقابل مجسمه به صلیب کشیده عیسی علیه‌السلام می‌نشینند و بعضی وقت‌ها زانو می‌زنند. کشیش مرتب از حضرت عیسی به عنوان پسر خدا و صلیب عیسی علیه‌السلام یاد می‌کند. در پایان مراسم، کشیش یک فنجان شراب را به نشانه خونی که از مسیح علیه‌السلام برای انسان‌ها ریخته شده، می‌خورد!

سپس مردم در صف قرار می‌گیرند و کشیش، تکه‌های کوچک نان را که در داخل ظرفی قرار دارد به عنوان تبرک و یاد بدن مسیح به آن‌ها می‌دهد. در واقع مراسم روحانی‌شان اینگونه است! شرابی که مخصوص مکان‌های خاص و غیر اخلاقی است، توسط کشیش، در مکانی که باید روحانیت وجود داشته باشد، نوشیده می‌شود.

این مراسم هر هفته یکشنبه‌ها در کلیسا انجام می‌شود. کشیش شراب می‌نوشد و به مردم یک تکه نان می‌دهد! چگونه ممکن است شرابی که خرد و عقل انسان را از او می‌گیرد و در مکانهای عیاشی آن را می‌خورند، در مکانی روحانی و توسط کشیش خورده شود؟

غربگرایی و احساس یأس، ناامیدی و نارضایتی پایدار

یکی از مشکلات و ضررهایی که غربگرایی در انسان بوجود می‌آورد، احساس نارضایتی همیشگی، از وضعیت و محیط زندگی می‌باشد. به این صورت که فرد به سبب توهمی که نسبت به زندگی در غرب دارد، در هر شرایطی فکر می‌کند مردم در غرب خیلی بهتر زندگی می‌کنند بنابراین حالت قدردانی و رضایت از وضع موجود شاید هرگز برای یک شخص غربزده بوجود نیاید. چنین شخصی ممکن است هیچ وقت به کشورهای غربی مسافرت نکند تا واقعیت‌های جامعه غرب را از نزدیک ببیند و بداند که خیلی از امکاناتی که در کشور وجود دارد، از بسیاری از امکانات غربی‌ها مدرن‌تر و بهتر است. به عنوان مثال سیستم حمل و نقل و متروی تهران، بسیار تمیزتر و مدرن‌تر از بسیاری از شهرهای کشورهای غربی می‌باشد درحالی‌که بسیاری از مردم ممکن است هرگز این واقعیت را ندانند. چون آن‌ها همیشه احساس می‌کنند غرب بهتر است. بنابراین ممکن است هیچ وقت احساس قدردانی و رضایت در آن‌ها بوجود نیاید. راضی کردن مردمی که این احساس توهم را دارند که تحت هر شرایطی غرب بهتر است، بسیار سخت و تقریباً غیر ممکن است. چون هر مقدار هم که امکانات فراهم شود و هرچقدر هم که مدرن‌تر شویم، نمی‌توان

مردمی را که نسبت به غرب توهم دارند و در واقع نوعی غربزدگی در آن‌ها نهادینه شده است، راضی کرد.

ضرر احساس عدم رضایت و توهم، توأمأً برای مردم و مسئولین می‌باشد. احساس نارضایتی، موجب افسردگی و عدم شادی مردم می‌گردد و از مسئولین و افرادی که واقعاً زحمت می‌کشند، آنگونه که باید، قدردانی نمی‌شود. البته منظورم این نیست که همه امکانات، کامل است و همه مسئولین بسیار خوب کار می‌کنند. بلکه منظورم این است که خیلی از امکانات در کشورمان، از بسیاری از شهرهای کشورهای غربی بهتر است، ولی این واقعیت را عده زیادی از مردم و مسئولین نمی‌دانند.

نتیجه اینکه در حالت غربزدگی و نارضایتی پایدار، هر چقدر هم وضعیت خوب شود و امکانات مدرن فراهم گردد، باز هم شخص، احساس نارضایتی می‌کند و فکر می‌کند در غرب بهتر است. حال آنکه حقیقاً این چنین نیست و مسلماً اگر واقعیت را در بسیاری موارد بدانند، از خیلی چیزها تقدیر خواهند کرد.

غرب، استاد بزرگنمایی و جلوه‌سازی و متفاوت نشان دادن

غربی‌ها به خوبی در مورد مسائل گوناگونی که در جهت منافع کشورشان باشد، بزرگنمایی و جلوه‌سازی می‌کنند تا اعتبار خود را بالا ببرند. البته تا حد زیادی هم موفق بوده‌اند. به عنوان مثال کارت پستال‌های مربوط به شهرهای مختلف کشورهای غربی، بسیار متفاوت از واقعیت‌های داخل این شهرها می‌باشد. در این کارت پستالها که وسیله نشان دادن شهرهای غربی به مردم ممالک دیگر است، با استفاده از فن

عکس‌برداری و شیوه‌های حرفه‌ای و گرافیکی، چهره بسیار زیبایی از شهر نشان داده می‌شود.

ولی این عکس‌ها فقط ظاهرسازی است و آنچه واقعیت است و در درون این شهرهاست، تنها با حضور واقعی در داخل این شهرها، مشاهده خواهد شد. در داخل این شهرها، بسیاری از محله‌ها، بسیار زشت و روح‌آزار می‌باشد ولی هرگز بوسیله این کارت پستال‌ها، متوجه این واقعیت‌ها و زشتی‌ها نخواهید شد.

نام «پرشیا» یا «ایران» در زبان انگلیسی

در بسیاری از کشورهای دنیا و از جمله کشورهای غربی، در کتاب‌های درسی دانش‌آموزان، که در مورد تاریخ دنیا می‌باشد، از «پرشیا» به عنوان تمدنی بزرگ یاد می‌شود. «پرشیا» همان سرزمین ایران می‌باشد که جهان تمدن، مدیون آن است.

بسیاری از مردم دنیا، نمی‌دانند این «پرشیا» که در کتاب‌های تاریخ خودشان از آن به عنوان اولین تمدن‌های بزرگ یاد می‌شود، در واقع همان سرزمین ایران است. دلیل آن مشخص است. در زمان رضاشاه، مجلس ایران تصمیم گرفت از دولتهای خارجی بخواهد، به جای نام «پرشیا» از نام «ایران» استفاده کنند. به نظر برخی از صاحب‌نظران، این تصمیم براساس خواست دولت استعمارگر انگلیس بوده است که می‌خواست، با نامی که برای افراد خارجی جدید بوده، ایران را از پیشینه قدرتمند خود جدا کند.

در تمام کتابهای تاریخ خارجی، از ایران به عنوان «پرشیا» نام برده شده است و از طرفی ما در زبان فارسی به سرزمین‌مان «ایران»

می‌گوئیم ولی نباید از دیگران هم بخواهیم که در زبان خودشان هم به سرزمین ما «ایران» بگویند. به عنوان مثال آلمان‌ها به سرزمین خود «دویچ» می‌گویند ولی هرگز از انگلیسی‌ها نخواستند که آن‌ها را «دویچ» بنامند، بلکه در زبان انگلیسی به سرزمینشان «جرمنی» گفته می‌شود. از نظر من درخواست مجلس ایران در زمان رضاشاه، از کشورهای دیگر برای استفاده از نام «ایران» به جای «پرشیا»، برای اهداف استعماری و نیز جدا ساختن ایران از فرهنگ کهن خود و از دست دادن احترام فراوان مردم کشورهای دیگر که با فرهنگ کهن ایران با نام «پرشیا» آشنا هستند بوده است. امکان ندارد شما به یک خارجی که کمی تاریخ می‌داند، نام «پرشیا» را بگوئید و آن شخص خارجی از «پرشیا» به بزرگی و احترام یاد نکند.

اطلاع‌رسانی جهانی در مورد ایرانی بودن بزرگان کشورمان

چندین سال است که ترجمه شعرهای مولوی به علت روح معنویت و زیبایی احساس که در شعرهای مولوی وجود دارد در آمریکا به عنوان پر فروشترین کتاب معرفی می‌شود. اما اکثر خریداران شعرهای مولوی نمی‌دانند که مولوی ایرانی بوده است و تمام شعرهای او به زبان فارسی است و سرچشمه معنویت آن اسلام است. چون حتی مترجم آن، هیچ اشاره‌ای به ایرانی و مسلمان بودن مولوی نمی‌کند.

به یاد دارم با شخصی کانادایی در مورد حافظ صحبت کردم و او نمی‌دانست که حافظ ایرانی است و زمانیکه متوجه شد، بسیار متعجب گشت. در ترجمه اشعار حافظ دیدم که مثلاً در جایی حافظ از قرآن سخن می‌گوید، ولی مترجم برخلاف عرف ترجمه که باید به جای اسم،

خود اسم را قرار بدهد، از واژه کتاب (book) به جای قرآن استفاده کرده است. به نظرم هدف اینگونه مترجمین این است که مردم دیگر کشورها ندانند این شعرهای عمیق و معنوی، حاصل تراوشات روحی انسانی مسلمان و ایرانی است.

انتظار می‌رود مسئولین فرهنگی کشورمان، با برگزاری سمینارها و آگهی‌ها در روزنامه‌های پرخواننده کشورهای دیگر، به ویژه کشورهای غربی، این واقعیت‌ها را به اطلاع مردم این کشورها برسانند.

اسکندر، اسطوره تبلیغاتی غرب علیه شرق

ده‌ها کتاب، فیلم مستند و... در غرب در مورد اسکندر مقدونی که از او به عنوان الکساندر نام می‌برند ساخته شده است و همیشه از نام اسکندر به بزرگی یاد می‌شود و او را فاتح بزرگ و نماد غلبه تمدن غرب بر شرق می‌دانند. در حالیکه تمام این‌ها فقط ابزار تبلیغاتی برای تسلط و ایجاد روحیه تحقیر و شکست در ملت‌های شرقی، و ایجاد روحیه اعتماد به نفس و غلبه در مردم کشورهای غربی می‌باشد. جالب اینجاست که در کشور خودمان نیز، نام برخی افراد را اسکندر می‌گذارند! نام اشغالگر کشور خود را روی فرزند خود و یا اسم محله و خیابان می‌گذارند!

ولی نکته مهمی که مایلیم در مورد آن صحبت کنم این حقیقت تاریخی است که فاتح جنگ‌های ایران و غرب در عهد باستان بدون تردید ایران بوده است. از جمله آن، لشکرکشی خشایارشا و اشغال یونان، توسط سپاه ایرانیان می‌باشد. نمونه دیگر، پیروزی لشکر ایران بر لشکر روم و اسیر شدن والرین، قیصر روم بدست شاپور یکم، پادشاه

ساسانی است، که قیصر روم پس از اسارت در مقابل شاه ایران زمین، زانو زد.

برای اینکه این رویداد بزرگ تاریخی و غلبه کشور ایران بر غرب، برای همیشه در اذهان بماند، شاپور یکم دستور داد تا این رویداد تاریخی را در چند نقطه از امپراتوری پارس‌ها بر روی کوه و بر سنگ حکاکی کنند تا برای همیشه در ذهن جهانیان بماند که چگونه لشکر روم در برابر ایرانیان شکست خورد و پادشاه آنان به اسارت درآمد و در برابر پادشاه ایران زمین زانو زد (از جمله در تنگه چوگان در استان فارس). حالا ما چند تا فیلم مستند یا کتاب و... در مورد این واقعه تاریخی نوشته‌ایم تا مردم ایران، تاریخ پر عظمت و قدرتمند خود را بدانند. کار به جایی رسیده است که حتی تلویزیون ایران هم، فیلم مستند خارجی در مورد اسکندر پخش می‌کند!

اگر می‌خواهیم بار دیگر به اوج عظمت و عزت برسیم ما نیز باید در مورد غلبه ایرانیان بر جهان غرب، کتاب، فیلم مستند، سریال و... بسازیم و به مردم خود روحیه غرور و بزرگی بدهیم.

لزوم اهمیت دادن به علوم انسانی در مراکز علمی کشور

علوم انسانی و علوم پایه دارای اهمیت فراوانی در مراکز علمی غرب می‌باشد. در مراکز علمی کشورمان باید به این علوم اهمیت فراوانی داده شود. نباید در علوم انسانی، فقط به یک سری حفظیات و ترجمه‌ها از کتابهای غربی بسنده شود. اساتید و دانشجویان باید اهل تفکر و تولید علم باشند. به عنوان مثال در علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی، روانشناسی و... نباید فقط متون خارجی را ترجمه و حفظ کرد، بلکه باید

اهل اندیشه ، تولید علم و نظریه پردازی بود. در بسیاری از موارد ، این علوم در جامعه ما صادق نیستند.

در دورانی که دانشجوی بودم ، یکی از اساتید آمار جالبی در مورد تعداد دانشجویان دکترای رشته های علوم انسانی و مهندسی در کشور آمریکا داد.

این استاد دانشگاه گفت که در کشور آمریکا ، از هر ۱۰ دانشجوی دکترای رشته های مهندسی ۹ نفر آنها از کشورهای دیگر و ۱ نفر از این کشور می باشد ، حال آنکه در رشته های علوم انسانی ، از هر ۱۰ دانشجوی دوره دکتری ، ۹ نفر آمریکائی و ۱ نفر از کشورهای دیگر است.

در کشور ما به رشته های علوم انسانی ، اهمیت چندانی داده نمی شود ، در صورتیکه رشته های علوم انسانی بسیار مهم و برای توسعه کشور راهبردی هستند. به عنوان نمونه این مدیریت است که می تواند تعدادی نخبه کامپیوتری را برای انجام پروژه های بزرگ رهبری و مدیریت کند ، حال آنکه بدون مدیریت کارآمد ، حتی با داشتن بهترین دانشمندان علم کامپیوتر، نمی توان کارهای بزرگ و راهبردی انجام داد.

کلام آخر

لزوم مطالعه و برگزاری دوره‌های غرب‌شناسی در دانشگاه‌ها

صدها سال است که در جهان غرب در مورد شرق مطالعه و تحقیق می‌کنند. در جهان غرب، شرق‌شناسانی وجود داشته و دارند که در تمام عمر علمی و تحقیقاتی خود، در مورد شرق مطالعه و تحقیق کرده‌اند.

به چه دلیل؟ ممکن است بخشی از شرق‌شناسی‌ها به دلیل علاقه این شرق‌شناسان باشد ولی علت اصلی آن به منظور تسلط فرهنگی، اقتصادی و نظامی کشورهای غربی بر جهان شرق می‌باشد. زیرا هر چقدر غربی‌ها در مورد کشورهای شرقی بیشتر بدانند، بهتر می‌توانند در این کشورها نفوذ کرده و سلطه‌گری کنند.

مسئله تأثیر فرهنگ غرب بر جوامع شرقی و نیز جامعه ما، چالشی بزرگ است که مقابله با آن، نیاز به مطالعات فراوان در مورد ارزش‌ها و جوامع غربی دارد. مسئولین دانشگاهی و علمی کشورمان باید با راه‌اندازی دوره‌های دانشگاهی و نیز تحقیقاتی در مورد جهان غرب و غرب‌شناسی، عقب‌افتادگی در مورد غرب‌شناسی را جبران کنند.